

مجاهدت در همه میدان ها

دکتر یاسر شادمانی
فرزند سردار شهید
علی شادمانی



سردار شهید پاسدار شهید علی شادمانی

از زمره فرماندهانی بود که درک عمیق و همه جانبه ای از ماهیت انقلاب اسلامی و هندسه قدرت در جهان معاصر داشت. سیر مطالعاتی و میدانی ایشان، به ویژه در آخرین سال حیات پرپرکتشان، تجلی این نگرش جامع بود.

سفر مردادماه سال ۱۴۰۳ ایشان به فدراسیون روسیه را می توان نمونه ای عالی از دیپلماسی دفاعی مبتنی بر راهبرد کلان انقلاب اسلامی دانست.

این سفر در بُعد نظامی، دستاورد های ملموس و راهبردی برای کشور به همراه داشت؛ از جمله فرآیند تحویل موفق جنگنده های پیشرفته سوخو به نیروی هوایی کشورمان طی یک سال اخیر و نیز الحاق بالگردهای تهاجمی میل-۲۸ به ناوگان دفاعی جمهوری اسلامی ایران که رژه چند روز پیش این بالگردها در آسمان تهران گواهی بر آن است. این اقدامات نشان دهنده عزم جدی برای تقویت بنیه دفاعی و عبور از محدودیت های تحمیلی است. اما وجه ممتاز شخصیت شهید شادمانی، فراتر رفتن از تحلیل های صرفاً نظامی و ورود به عرصه های اندیشه ای و تمدنی بود.

ایشان انقلاب اسلامی را نه یک پدیده سیاسی محدود، که حرکتی مبتنی بر اراده الهی و دارای فلسفه تاریخی و آخرازمانی می دانست. از منظر ایشان، وسعت بخشیدن به جبهه حق، مستلزم تعامل با تمامی اندیشمندان و انسان های پاک طینت در سطح جهان بود؛ فارغ از مرزهای دینی و جغرافیایی. بر همین اساس، در جریان سفر به روسیه، دیداری عمیق و راهبردی با فیلسوف و نظریه پرداز برجسته روسی، الکساندر دوگین، ترتیب دادند که محور آن گفتگو، تبادل نظر پیرامون بنیان های فکری تمدن ها و آینده نظم جهانی بود.

در نگاه شهید شادمانی، همانطور که انقلاب اسلامی مبتنی بر اراده الهی شکل گرفته، تمامی سازوکارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور نیز می بایست در راستای تحقق این اراده اصیل اصلاح و بازتعریف شوند. به همین دلیل، یکی از عمیقترین دغدغه های ایشان، رهایی اقتصاد کشور از سیطره الگوهای نئولیبرال و جایگزینی آن با الگوی مقاومتی و درونزایی بود که بتواند در برابر تحریم های ظالمانه و تکانه های نظام سرمایه داری جهانی ایستادگی کند.

ادامه در صفحه ۲

روایت عمیق سیاست و اقتصاد

حکمران

گزارش اختصاصی حکمران از گفت و گوی
سردار شهید شادمانی با الکساندر دوگین

رنج سردار از حاکمیت لیبرال ها بر اقتصاد ما



«حکمران» رسانه شماست،
در انتشار آن مشارکت کنید



دکتر سید یاسر جبرائیلی:

پیشرفت
در حاشیه
رنج در متن



همت قلی زاده:

وقتی نفت ملی، به
مردم ایران گران تر از
خارجی ها فروخته می شود



ساسان زار عزاده:

غروب در
واشنگتن



مجاهدت در همه میدان‌ها

تعامل راهبردی با جهان؛ از تقویت بنیه دفاعی تا گفتگوی تمدنی

۶۶

بخشی از گفت‌وگوی سردار شادمانی و الکساندر دوگین:

سردار شادمانی:

فرق ما و شما در این است که در روسیه لیبرال‌ها در رأس دولت (مناصب اقتصادی) نبودند، ولی در ایران لیبرال‌ها حاکم بر اقتصاد شده‌اند و برخلاف نظر رهبری که خواهان اقتصاد مقاومتی هست عمل کردند و ما تدبیر آقای پوتین را در این زمینه دیدیم و تحسین می‌کنیم.

الکساندر دوگین:

برای روسیه تجارب زیادی بدست آمد. می‌دانید که مادر حال از دست دادن استقلال اقتصادی خود بودیم. هیچ توسعه فناورانه از غرب دریافت نکردیم، بلکه در دهه ۹۰ جامعه ما تبدیل به انگل‌های وابسته به غرب شد. با این تحریم ما به سمت استقلال اقتصادی برگشتیم و دو برنامه را دنبال می‌کنیم، در کوتاه مدت اقتصاد مقاومتی و در بلندمدت حرکت به سمت استقلال کامل اقتصادی از غرب و کنار گذاشتن دلار و ورود به جهان چند قطبی ارزی و قطب‌های جدید اقتصادی بدون حضور غرب. این پتانسیل بشری بود که ما در شرق پیدا کردیم و تحریم‌ها موجب انزوای ما نشد بلکه موجب استقلال ما شد. الان خیلی‌ها در روسیه مخالف لغو تحریم هستند تا استقلال اقتصادی بطور کامل اتفاق افتد.

۹۹

دکتر یاسر شادمانی
فرزند سردار شهید
علی شادمانی



...ادامه سرمقاله

جالب آنکه این دغدغه، به یکی از محورهای اصلی گفتگوی ایشان با الکساندر دوگین نیز تبدیل شد و بخش قابل توجهی از برنامه سفر به روسیه به مطالعه و بررسی تجارب این کشور در زمینه تقویت اقتصاد ملی و مصون‌سازی آن در برابر فشارهای نظام سلطه اختصاص یافت. بدین ترتیب، شهید شادمانی در کنار سرداران نام‌آشنایی چون باقری، رشید، سلامی و حاجی‌زاده، الگویی تمام عیار از فرماندهی بود که راهبرد نظامی را با فلسفه تاریخ و الزامات تمدن‌سازی پیوند می‌زند و برای اعتلای ایران اسلامی، مرزهای دانش و دیپلماسی را درنوردید. راه او، نقشه راهی است برای آینده سازان این مرز و بوم.

۴۴



زیر نیم کاسه خبری نیست؛ بالای کاسه را نگاه کن!

پیش از رسیدن به زندگی آن‌ها، از مراکز قدرت عبور کرده است. در غیر این صورت هر برنامه جدید، صرف‌نظر از نامش، بیشتر به تکرار تعبیر می‌شود تا تغییر.

۴۴

۴۴

سال‌هاست از ضرورت اصلاح نظام بانکی گفته می‌شود، اما همیشه «پیچیده و زمان‌بر» توصیف می‌شود. مبارزه با فساد «نیازمند بررسی» معرفی می‌شود. انحصارها «تدریجی» قرار است رفع شوند. تنها چیزی که فوری و ممکن است، افزایش قیمت‌هاست. در نتیجه برای شهروند عادی، اصلاح اقتصادی عملاً مترادف با افزایش هزینه زندگی شده است.

قابل‌تحمّل‌تر است از اصلاحی که نخستین اثرش در قیمت گوشت و مرغ دیده شود. در سال‌های اخیر بارها سیاست‌هایی اجرا شده که نتیجه معکوس داده‌اند: آزادسازی بدون رقابت، خصوصی‌سازی بدون شفافیت و اصلاح بدون توزیع متوازن هزینه‌ها. حاصل آن نه کارایی، بلکه فرسایش اعتماد بوده است. به همین دلیل بسیاری از سیاست‌های ضروری هم پیش از اجرای اعتبار می‌شوند. مردم توضیحات را به خاطر نمی‌سپارند، نتیجه را به خاطر می‌سپارند. سیاست اقتصادی پیش از آنکه فهمیده شود، احساس می‌شود. اگر احساس غالب، «فشار» باشد، فاصله میان تحلیل رسمی و تجربه واقعی هر روز بیشتر می‌شود. این فاصله همان جایی است که اصلاحات از نظر فنی ممکن اما از نظر اجتماعی ناممکن می‌شود. اصلاح اقتصادی بیش از جسارت افزایش قیمت، به جسارت اصلاح قدرت نیاز دارد. تا زمانی که سخت‌ترین بخش‌ها دست‌نخورده بمانند و آسان‌ترین بخش تغییر کند، نتیجه برای شهروند عادی تفاوتی نخواهد داشت. اقتصاد در نهایت با اعتماد کار می‌کند. اعتماد هم زمانی شکل می‌گیرد که مردم شاهد آن باشند که سیاست‌ها

آن‌هاست، هر سیاستی به‌عنوان فشار تعبیر می‌شود. اقتصاد فقط با مدل اداره نمی‌شود؛ با اعتماد اداره می‌شود. و اعتماد با ترتیب اصلاحات ساخته می‌شود. اصلاحی که از ساختارهای رانتهی، انحصارها و گلوگاه‌های ناکارآمد آغاز شود



«تدریجی» قرار است رفع شوند. تنها چیزی که فوری و ممکن است، افزایش قیمت‌هاست. در نتیجه برای شهروند عادی، اصلاح اقتصادی عملاً مترادف با افزایش هزینه زندگی شده است. وقتی برای کنترل بازار، ابزار انتظامی فعال می‌شود، یعنی سازوکار اقتصادی کار نکرده است. وقتی برای کاهش قیمت خودرو به واردات متوسل می‌شویم، یعنی سیاست صنعتی روشنی وجود ندارد. وقتی از بازار آزاد سخن گفته می‌شود اما رقابت واقعی دیده نمی‌شود، تفاوت میان «بازار آزاد» و «قیمت آزاد» آشکار می‌شود. تناقض‌ها همین‌جا اعتماد را فرسایش می‌دهد. از محدودیت منابع گفته می‌شود، اما هم‌زمان تصمیم‌هایی گرفته می‌شود که برای شهروند عادی نشانه وفور هزینه است. از تحمل کوتاه‌مدت برای آینده بهتر سخن گفته می‌شود، اما آن آینده هیچ‌گاه زمان مشخصی ندارد. اینجا مسئله دیگر صرفاً اقتصادی نیست؛ مسئله عدالت ادراک شده است. جامعه با «سیاست سخت» مخالفت نمی‌کند، با «سیاست نابرابر» مخالفت می‌کند. اگر مردم مشاهده کنند سختی‌ها توزیع می‌شود، همراهی می‌کنند. اما وقتی احساس کنند تنها محل جبران کسری‌ها سفره

گرانی این روزها دیگر یک شاخص اقتصادی نیست؛ یک واقعیت روزمره است. مردم آن را در گزارش‌های رسمی دنبال نمی‌کنند، در سبد خریدشان لمس می‌کنند. در مکت پشت صندوق فروشگاه، در جمله‌ای که بیشتر شنیده می‌شود: «فعلاً لازم نیست». با این حال، بهانه‌ها همچنان با فرمول آغاز می‌شود: «قیمت‌ها باید واقعی شوند، یارانه‌ها فساد می‌آورند و بازار در بلندمدت تعادل ایجاد می‌کند». روی کاغذ، استدلال‌هایی نقص به نظر می‌رسند. اما زندگی مردم روی کاغذ جریان ندارد. اقتصاد در خلأ عمل نمی‌کند. اعتماد عمومی، ساختار توزیع، انحصار و کارآمدی نهادها بخشی از معادله‌اند. به همین دلیل یک تصمیم اقتصادی، هم‌زمان یک تصمیم اجتماعی است. وقتی قیمت کالایی آزاد می‌شود، فقط همان کالا تغییر نمی‌کند؛ انتظارات تورمی، رفتار خرید و قیمت‌های دیگر هم تغییر می‌کنند. با این حال تقریباً همیشه نقطه آغاز اصلاحات جایی است که کمترین مقاومت را دارد: مصرف‌کننده. سال‌هاست از ضرورت اصلاح نظام بانکی گفته می‌شود، اما همیشه «پیچیده و زمان‌بر» توصیف می‌شود. مبارزه با فساد «نیازمند بررسی» معرفی می‌شود. انحصارها

محمد جواد دارا

وقتی «خانه دار شدن» به آرزویی محال بدل می‌شود

افق تیره مسکن در آئینه آمار

۸۴ درصد مردم آمیدی به خرید خانه ندارند



بازار مسکن به مثابه قلب تپنده اقتصاد هر کشوری است و رکود یا رونق آن، تأثیری مستقیم بر معیشت و چشم‌انداز زندگی شهروندان برجای می‌گذارد. در ایران اما این قلب سال‌هاست که نامنظم می‌زند و تازه‌ترین داده‌های پژوهشی نشان می‌دهد که تپش آن برای بخش عمده‌ای از جامعه، نویدبخش فردایی بهتر نیست. مرکز افکارسنجی ملت، وابسته به مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، در تازه‌ترین نظرسنجی‌های خود، تصویری تأمل‌برانگیز از وضعیت بازار مسکن و خودرو ترسیم کرده است. یافته‌های این پژوهش‌ها، که بازه زمانی آبان ۱۴۰۰ تا آبان ۱۴۰۴ را پوشش می‌دهد، نشان‌دهنده گسترش و تعمیق ناامیدی در میان اقشار مختلف جامعه نسبت به امکان تملک مسکن و خودرو است.

امید به خرید مسکن؛ رویه خاموشی

بر اساس نظرسنجی‌های انجام‌شده، حدود ۸۴ درصد از شهروندان اعلام کرده‌اند که «اصلاً احتمال ندارد» در یک سال آینده مسکن جدیدی خریداری کنند. این رقم، که میانگین چهار ساله را نشان می‌دهد، حاکی از آن است که خرید خانه برای اکثریت قریب به اتفاق جامعه به یک آرزوی

دست‌نیافتنی تبدیل شده است. نکته حائز اهمیت آنکه این ناامیدی تنها محدود به طبقات کم‌درآمد نیست، بلکه طیف گسترده‌ای از جامعه را در بر می‌گیرد. بررسی‌های تکمیلی حاکی از آن است که حدود ۷۵ درصد از مالکان فعلی نیز احتمال تعویض خانه خود در یک سال آینده را صفر می‌دانند. این بدان معناست که حتی آن دسته از شهروندانی که در حال حاضر از مسکن برخوردارند، امکان ارتقای وضعیت مسکونی خود را ندارند و عملاً در جای خود متوقف شده‌اند. در افق میان‌مدت نیز وضعیت چندان روشن‌تر نیست. حدود ۵۲.۲ درصد از شهروندان غیرمالک در نظرسنجی‌ها اعلام کرده‌اند که طی پنج سال آینده «اصلاً» آمیدی به خانه‌دار شدن ندارند. این آمار، که بیش از نیمی از افراد فاقد مسکن در مناطق شهری را شامل می‌شود، زنگ خطری جدی برای سیاست‌گذاران حوزه مسکن است.

ناامیدی، روندی صعودی و شتابان

شاید این تصور وجود داشته باشد که ناامیدی از خرید مسکن پدیده‌ای تازه نیست و همواره با شدت و ضعف وجود داشته است. اما نگاهی به

حدود ۸۴ درصد از شهروندان اعلام کرده‌اند که «اصلاً احتمال ندارد» در یک سال آینده مسکن جدیدی خریداری کنند. این رقم، که میانگین چهار ساله را نشان می‌دهد، حاکی از آن است که خرید خانه برای اکثریت قریب به اتفاق جامعه به یک آرزوی دست‌نیافتنی تبدیل شده است.

روند تاریخی داده‌ها خلاف این را اثبات می‌کند. در پاییز زمستان سال ۱۴۰۰، نسبت شهروندانی که امکان خرید مسکن در یک سال آینده را کاملاً منتفی می‌دانستند، حدود ۷۱.۶ درصد بود. اما از سال ۱۴۰۱ به بعد، این شاخص با عبور از مرز ۸۶ درصد، به سطحی بی‌سابقه دست یافت. این جهش حدود ۱۵ درصدی در فاصله‌ای کوتاه، نشان‌دهنده شوک عمیقی است که در این سال‌ها به پیکره بازار مسکن وارد شده و

چشم‌انداز آن را برای همیشه دگرگون کرده است.

قفل شدن بازار؛ مالکان نیز در بن بست

یکی از تلخ‌ترین یافته‌های این پژوهش، وضعیت مالکان فعلی است. حدود ۷۹.۷ درصد از دارندگان مسکن اعلام کرده‌اند که اصلاً احتمال ندارد بتوانند خانه فعلی خود را با واحدی دیگر تعویض کنند. این نرخ در چهار سال گذشته تقریباً ثابت مانده و نشان‌دهنده قفل شدگی کامل بازار معاملات مسکن است. زمانی که مالکانی که به دنبال خرید خانه‌ای بزرگ‌تر یا مناسب‌تر هستند، از ترس ناپسامانی بازار و پیش‌بینی ناپذیری قیمت‌ها دست از معامله می‌کشند، عملاً چرخه جابه‌جایی مسکن از حرکت بازمی‌ایستد و رکود بر بازار سایه می‌افکند.

بازار خودرو؛ سرنوشتی مشابه

این وضعیت اسفبار محدود به بازار مسکن نیست و بازار خودرو نیز روزگار مشابهی را تجربه می‌کند. بر اساس نظرسنجی‌های انجام‌شده، حدود ۷۵ درصد از شهروندان احتمال خرید خودرو در سال آینده را کاملاً منتفی دانسته‌اند. این در حالی است که خودرو در ایران از یک وسیله نقلیه مصرفی به کالایی سرمایه‌ای و دست‌نیافتنی تبدیل شده که تهیه آن برای اکثریت جامعه غیرممکن است. شکاف طبقاتی در این حوزه با وضوح بیشتری قابل مشاهده است. در میان افرادی که درآمدشان کفاف هزینه‌های روزمره را نمی‌دهد، ۸۲.۸ درصد خرید خودرو را ناممکن می‌دانند. اما حتی در میان کسانی که دخل و خرجشان با یکدیگر همخوانی دارد، باز هم ۶۷.۲ درصد نسبت به خرید خودرو ابراز ناامیدی کرده‌اند. این بدان معناست که داشتن درآمد متوسط نیز دیگر تضمینی برای تملک خودرو نیست. جالب توجه آنکه شاغلان بخش خصوصی و آزاد، اندکی امیدوارتر از سایر گروه‌ها هستند، اما این امید نیز در مقایسه با ابعاد کلی ناامیدی، سهم ناچیزی را تشکیل می‌دهد.

پنج عامل کلیدی در شکل‌گیری ناامیدی فراگیر

بررسی کارشناسانه داده‌ها نشان می‌دهد که پنج عامل اصلی در شکل‌گیری و تعمیق این ناامیدی نقش داشته‌اند:

۱. تورم افسارگسیخته و رشد بی‌سابقه قیمت‌ها: جهش‌های پی‌درپی قیمت مسکن در سال‌های اخیر، به‌ویژه پس از تحولات ارزی، باعث شده که قدرت خرید مردم به‌طور کامل تحلیل رود. شکاف عمیق میان رشد درآمدهای اسمی و تورم بخش مسکن، امکان هرگونه برنامه‌ریزی برای خرید را از متقاضیان سلب کرده است.

۲. بی‌ثباتی اقتصادی و پیش‌بینی ناپذیری آینده بازار: نوسانات شدید و غیرقابل پیش‌بینی قیمت‌ها، مالکان را از فروش خانه خود و خرید جایگزین بازداشتنه است. این بی‌اعتمادی جمعی به آینده بازار، معاملات را به حداقل ممکن رسانده و چرخه جابه‌جایی مسکن را متوقف کرده است.

۳. ناکارآمدی تسهیلات



بانکی؛ وام‌های مسکن در شرایط فعلی عملاً کارایی خود را از دست داده‌اند. مبلغ تسهیلات در مقایسه با قیمت‌های نجومی مسکن چنان ناچیز است که نمی‌تواند گره‌ای از متقاضیان بگشاید. از سوی دیگر، شرایط دریافت وام نیز چنان دشوار است که بسیاری از شهروندان توانایی استفاده از آن را ندارند.

۴. کاهش شدید قدرت خرید خانوار: تورم فزاینده در بازارهای مصرفی، هزینه‌های خوراک، پوشاک و سایر نیازهای روزمره را چنان افزایش داده که بخش عمده درآمد خانوار صرف تأمین این نیازهای می‌شود و پس‌اندازی برای خرید مسکن یا خودرو باقی نمی‌ماند.

۵. رانت‌خواری و غلبه تقاضای سوداگرانه: بازار مسکن در سال‌های اخیر به میدانی برای سوداگری و واسطه‌گری تبدیل شده است. تقاضای سرمایه‌ای و سوداگرانه، که به دنبال سودهای بادآورده از نوسانات قیمت است، بر تقاضای واقعی برای خرید مسکن غلبه کرده و دسترسی اقشار متوسط و پایین را به این کالای اساسی دشوارتر ساخته است.

مرکز افکارسنجی ملت در تحلیل خود نتیجه‌گیری می‌کند که ناامیدی از خرید مسکن به یک روند جمعی و فراگیر تبدیل شده است. این پدیده صرفاً یک مسئله اقتصادی نیست، بلکه به معضلی اجتماعی بدل شده که می‌تواند پیامدهای گسترده‌ای از جمله کاهش نرخ ازدواج، افزایش سن استقلال جوانان، تشدید مهاجرت و کاهش امید به آینده را در پی داشته باشد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که دیگر نمی‌توان با اقدامات مقطعی و مسکن‌گونه به استقبال حل مشکل بازار مسکن رفت. آنچه لازم است، بازنگری اساسی در سیاست‌های اقتصادی و مسکن کشور است. مهار تورم، ایجاد ثبات اقتصادی، افزایش قدرت خرید مردم، اصلاح سازوکارهای تأمین مالی مسکن و مبارزه جدی با سوداگری و واسطه‌گری، پیش‌شرط‌های ضروری برای بازگرداندن رونق به این بازار و بازگرداندن امید به جامعه است. در شرایطی که آمارها از ناامیدی بیش از ۸۴ درصدی جامعه از خرید مسکن حکایت دارد و حتی مالکان نیز امکان جابه‌جایی را از دست داده‌اند، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که آیا سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اقتصادی کشور برای بازگرداندن امید به جامعه برنامه‌ای مدون و عملیاتی دارند، یا باید منتظر ماند و نظاره‌گر افزایش این درصد ناامیدی تا مرز ۱۰۰ درصد بود؟



حدود ۷۵ درصد از شهروندان احتمال خرید خودرو در سال آینده را کاملاً منتفی دانسته‌اند. این در حالی است که خودرو در ایران از یک وسیله نقلیه مصرفی به کالایی سرمایه‌ای و دست‌نیافتنی تبدیل شده که تهیه آن برای اکثریت جامعه غیرممکن است.



چرا نظم جهانی آمریکایی در حال فروپاشی است؟

خروج در واشنگتن

دفاع از اسرائیل مصرف شده‌اند، نظم‌ها ممکن است از درون آنها فروپاشند. این اتفاق زمانی رخ می‌دهد که قدرت پیشرو نتواند با نخواهد ترتیبات اقتصادی لازم را حفظ یا اعمال کند. نظم بریتانیا زمانی فروپاشید که دو جنگ جهانی امپراتوری را ورشکست کرد. نظم آمریکایی مدت‌هاست بر دو ستون اقتصادی استوار است. اولین ستون، صرفاً توانایی اقتصادی و مالی برای حفظ قدرت جهانی آمریکا، از جمله پرداخت هزینه‌های قابلیت‌های نظامی است. ستون دوم شامل ترتیبات اقتصادی می‌شود که تعهدات استراتژیک را تقویت می‌کند که به همه متحدان سهمی مشترک در حفظ جهانی تحت رهبری آمریکا می‌دهد. با این حال، سه چالش واقعی برای ساختار اقتصادی نظم فعلی وجود دارد: ولخرجی، حمایت‌گرایی و سیاسی‌سازی. همه اینها روی به وخامت گذاشته‌اند. هیچ نظامی نمی‌تواند زمانی که قوانین کلیدی‌اش به‌طور مداوم نقض یا نادیده گرفته می‌شود، شکوفا شود. نظم آمریکا دارای هنجارهای بخصوصی است. اگرچه واشنگتن به ریاکاری هژمونیک متهم بوده، اما حمایت‌ظاهری‌اش از این قواعد به نظم جهانی به رهبری آمریکا کمک کرده است. امروزه اما این قوانین توسط همه نقض می‌شود. اگر خود آمریکا نیز این اصل را زیر پا بگذارد، درمرگ نظم خود شریک خواهد بود.



پنتاگون توان رویارویی با چند دشمن همزمان را ندارد. چندین چالش، از جمله روسیه در اروپا، ایران و نیروهای مقاومت در خاورمیانه و چین و کره شمالی در آسیای شرقی منابع آمریکا را تحت فشار گذاشته‌اند. اما خطر شکست خردکننده در اقیانوس آرام غربی بیش از سایر جبهه‌ها جدی به نظر می‌رسد.

جبهه‌ها جدی به نظر می‌رسد. پکن در حال ساخت نیروها و انجام رزمایش‌هایی برای حمله به تایوان یا بازسازی نظم اقیانوس آرام غربی است.

پکن همچنین در حال رقابت برای ساخت زرادخانه هسته‌ای است که با



توان اتمی آمریکا برابری کرده و شاید از آن فراتر رود. در همین حال، دولت شی جین‌پینگ در حال انباشت غذا، سوخت و سایر منابع است. شی مطمئناً ترجیح می‌دهد آمریکا را به شکل مسالمت‌آمیز از اقیانوس آرام غربی بیرون کند. اما او برای جنگ نیز آماده می‌شود.

آمریکا هنوز طوری عمل نمی‌کند که انگار ممکن است جنگ جهانی سوم را ببازد. گزارش‌ها حاکی از آن بوده که ذخایر مهمات و دفاع موشکی پنتاگون کم بوده و بخش زیادی از آنها در



هیچ نظامی نمی‌تواند زمانی که قوانین کلیدی‌اش به‌طور مداوم نقض یا نادیده گرفته می‌شود، شکوفا شود.

خردکننده در اقیانوس آرام غربی بیش از سایر



زیادی است که واشنگتن نظم جهانی را براساس امیال خود اداره می‌کند، اما با این حال، فشارهای نظم آمریکایی دیگر قابل چشم‌پوشی نیست. قدرت‌های تجدید نظرطلب، مانند چین، روسیه، ایران و کره شمالی سیستمی را به چالش می‌کشند که آن را برای منافع خود خطرناک می‌دانند. جنوب جهانی از سلطه غرب دل‌خوشی ندارد. تهدیدات علیه برتری اقتصادی و نظامی آمریکا نیز شدت گرفته است. تقریباً تمام متحدان آمریکانگران هستند که نظم پس از جنگ جهانی دوم در حال فروپاشی است. یکی از دلایل فروپاشی نظم جهانی شکست یا ویرانی در جنگ است. هیچ چیز مانند یک شکست تحقیرآمیز در میدان نبرد اقتدار یک قدرت هژمونیک را درهم نمی‌شکند.

امپراتوری آتن پس از شکست در جنگ بزرگ پلوپونزی از هم پاشید. بریتانیا در جنگ جهانی اول پیروز شد، اما هرگز از هزینه‌های آن بهبود نیافت. برخلاف ادعای غرب، پنتاگون توان رویارویی با چند دشمن همزمان را ندارد. چندین چالش، از جمله روسیه در اروپا، ایران و نیروهای مقاومت در خاورمیانه و چین و کره شمالی در آسیای شرقی منابع آمریکا را تحت فشار گذاشته‌اند. اما خطر شکست

ساکن زارع زاده



هیچ چیز برای همیشه دوام نمی‌آورد؛ هر نظم بین‌المللی پایانی دارد. روزگاری پکس رومانا (صلح رومی) حوزه مدیترانه را تثبیت کرد تا زمانی که زوالش آغاز شد. نظم جهانی بریتانیا در قرن نوزدهم شکوفا شد، اما در میان دو جنگ جهانی در قرن بیستم از هم پاشید. امروز نیز در جهانی آشوب‌زده که توسط آمریکایی غیرقابل‌پیش‌بینی رهبری می‌شود، سخت است که نپرسیم آیا نظم تحت رهبری ایالات متحده در حال پایان یافتن است؟

برندان سیمز، تاریخ‌دان برجسته کمبریج مطرح کرده است که نظم‌های بین‌المللی معمولاً به یکی از این سه روش پایان می‌یابند؛ از طریق شکست در جنگ یا ناکامی فاجعه‌بار در بازدارندگی، از طریق زوال اقتصادی یا شکاف بین ترتیبات سیاسی و اقتصادی نظم یا از طریق فروپاشی احترام به قوانین و هنجارهای هدایت‌کننده آن. از آنجایی که ریسک هریک از این جنبه‌ها در حال انباشت بوده، احتمال فروپاشی نظم آمریکایی در حال افزایش است. همچنین سیاست‌های کنونی آمریکا روزانه به این مخاطرات دامن می‌زند. نظم درباره قوانین و قانون‌گذاران است. نظم‌های بین‌المللی شامل هنجارها یا اصول پذیرفته‌شده‌ای هستند که برای تنظیم رفتار جهانی طراحی شده‌اند. این قوانین توسط بازیگران و نهادهای قدرتمند ساخته و حفظ می‌شوند. از زمان جنگ جهانی دوم، اگرچه مدت



تقریباً تمام متحدان آمریکا نگران هستند که نظم پس از جنگ جهانی دوم در حال فروپاشی است. یکی از دلایل فروپاشی نظم جهانی شکست یا ویرانی در جنگ است. هیچ چیز مانند یک شکست تحقیرآمیز در میدان نبرد اقتدار یک قدرت هژمونیک را درهم نمی‌شکند.

خار از پای بیگانه کشیدیم، به چشم خود فرو کردیم!

وقتی نفت ملی، به مردم ایران گران‌تر از خارجی‌ها فروخته می‌شود



همت قلی‌زاده کارشناس برجسته حوزه انرژی در گفت‌وگویی صریح با حکمران از دلایل و نتایج تصمیمی سخن می‌گوید که ساختار اقتصاد ایران را دگرگون کرد؛ از جهانی‌سازی قیمت نفت خام و فرآورده‌های ویژه تا خصوصی‌سازی‌های عجولانه‌ای که به گفته او «امنیت انرژی کشور را به خطر انداخت». قلی‌زاده با مرور ریشه‌های تاریخی از سال‌های پس از جنگ تا اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها هشدار می‌دهد نگاه تجاری و بورس‌محور به انرژی نه تنها تورم‌زا است، بلکه می‌تواند فرمان اداره کشور را از دست حاکمیت خارج کند.

این روزها بحث گران‌سازی انرژی و قیمت حامل‌های انرژی به خصوص بنزین بسیار مطرح هست و اجرا هم شده است. توضیح بفرمایید از تاریخچه‌ی فروش منابع ملی ما به خصوص نفت و گاز به قیمت جهانی و فوب به داخل؟ این تصمیم از چه زمانی مطرح شد و کی اجرا شد؟

همت قلی‌زاده: موضوع بسیار مهمی است. در سال‌های پس از جنگ تحمیلی عراق علیه ایران زمزمه‌هایی در نهادهای برنامه‌ریزی کشور مبنی بر اینکه ما به مردم یارانه می‌دهیم مطرح شد. این یارانه از کاهش ارزش پول ملی پیش‌بینی می‌شد که کاهش ارزش پول ملی ادامه دار باشد و این خطای محاسباتی در آن زمان در مسئولین شکل گرفت که ما داریم یارانه می‌دهیم و باید آنرا حذف کنیم. این خطا توسط مهندسی که در اقتصاد ایران نقش آفرین

بودند ایجاد شد. یک نگاه حسابداری چرتکه‌ای به ماجرا انجام شد که اوجش می‌رسد به سال ۱۳۸۶ و ۱۳۸۹. در آن سال‌ها مطرح شد که ما به مردم یارانه می‌دهیم. واژه‌ی یارانه پنهان انرژی که به آن می‌گویند «یارانه» اینجا بکار برده شد. در حالی که ما چیزی به نام یارانه انرژی اصلاً نداریم. یارانه پنهان انرژی را می‌گویند یارانه و یارانه پنهان مضمونش این بود که تفاوت قیمت‌های داخل و خارج را می‌گویند یارانه. در سال ۱۳۶۹ این مطلب به صورت شفاهی و در گزارشات موردی مطرح شد. همان زمان موسسه مطالعات پژوهی بازرگانی یک مقاله‌ای تدوین کرد در برابر این نظریه، اینجانشستند یک هم‌چین فکری کردند و این را چسباندند به جداول صندوق بین‌المللی پول. در آن مقاله محاسباتی می‌کند و نشان می‌دهد اگر این جوری بنا باشد محاسبه بشود، تفاوت حقوق و دستمزد داخل و خارج هم یارانه مردم به دولت است و مردم بیش از آن چیزی که شما ادعا می‌کنید به دولت و بخش خصوصی یارانه می‌دهند. صرفاً بحث دولت هم نیست بخش خصوصی هم هست. ولی به‌رحال این مقاله شنیده نشد و بحث یارانه در گزارشات رسمی آمد. در سال ۱۳۷۸، ۷۹، ۸۰ گزارشاتی وجود دارد و این تخم فکری کاشته شد. جوانیش در افکار عمومی و دانشگاهی باز نشد در ترازنامه‌های انرژی کشور هم که ما این را بررسی می‌کنیم چنین ادبیاتی وجود ندارد. چه در ترازنامه‌های انرژی قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب. تا سال ۱۳۷۸ بحثی به نام یارانه انرژی اصلاً نبوده. یعنی بحث جعلی بودن یارانه پنهان این است. یعنی اگر این علمی است چرا تا قبل از این نبوده؟ این تفاوت قیمت‌ها همیشه بود.

آقای قلی‌زاده دولت قبلاً مثل همه‌ی وزارتخانه‌ها به شرکت نفت حقوق می‌داده اما به تدریج این را تبدیل کرد به حق العمل و به تدریج بحث قرارداد بین شرکت نفت و دولت به وجود آمد. این را بیشتر توضیح می‌فرمایید دقیقاً چه اتفاقی افتاد؟

قلی‌زاده: موضوع حق‌العمل هم به آن شکلی که روایت می‌شود نیست. این حق‌العمل اسمی است که بعداً رویش می‌گذارند. به این صورت بود که هزینه‌هایشان را جمع می‌کردند تقسیم بر تعداد فرآورده‌های تولیدی می‌کردند و نهایتاً به آن

می‌گفتند حق‌العمل. همان حقوق و دستمزد. در سال ۱۳۸۴ شرکت ملی نفت که تا آن وقت بودجه می‌گرفته از دولت، تبدیل شد به سهم چهارده و نیم درصد از فروش. این شرکت مثل همه شرکت‌های دولتی یک بودجه‌ای داشتند، یک روز آمدند هزینه‌هایشان را تقسیم کردند به مقدار نفت دیدند این عدد حدوداً می‌شود چهارده و نیم درصد. یعنی یک فرمول علمی ندارد. همان چهارده و نیم درصد را گرفتند تا الان که شرکت ملی نفت دنبال بیست درصد کردنش است و دولت مقاومت کرده. در بیست سال اخیر شرکت ملی نفت هر ساله با دولت جمهوری اسلامی ایران یک قرارداد مفصلی می‌بندد که آقا ما هرچه که می‌فروشیم چهارده و نیم درصدش مال من است. نکته بزرگ این است که تا پایان اسفند ۱۳۸۵ قیمت نفت ملی صفر ریال بوده. هیچ گونه ثبتی از این بابت در دفاتر شرکت صورت نمی‌گرفته. یعنی صفر ریال بوده. یعنی پالایشگاه‌ها فقط در پایان هر سال مقدار نفت خامی که تحویل می‌گرفتند گزارش می‌دادند. گزارش مقداری می‌دادند. در صورت مالی حسابرسی شده شرکت پالایش و پخش که در صورت مالی پالایشگاه‌ها موجود است، توضیح می‌دهد که از ابتدای تأسیس شرکت یعنی ۲۷ مهر ۷۷ شرکت سازی شده و اشاره کردم تا پایان سال ۸۵ اینطور بوده.

قبل از شرکت سازی چطور بودند؟
قلی‌زاده: حقوق می‌گرفتند. شرکت نبودند. یک واحدی بود و چند تا نیرو کار می‌کردند و حقوقشان را می‌دادند. نفت را دریافت می‌کرده، تسویه می‌کرده و به دولت برمی‌گردانده وفق نرخ‌های تعیین شده و به صورت حق‌العمل، اما از

ابتدای سال ۸۶ درخت اقتصاد ایران دچار سونامی شده. چیزی که اتفاقاً پنهان مانده. از ابتدای سال ۸۶ محاسبه درآمد شرکت نفت به استناد جزء ۳ بندج تبصره ۱۱ قانون بودجه سال ۸۶ به بهای فوب خلیج فارس محاسبه شد. اولین بار در تاریخ برنامه‌ریزی و اقتصادی درج می‌شود که نفت و فراورده‌ها به داخل به قیمت فوب خلیج فارس و با میانگین نرخ تسعیر ارز اعلامی توسط بانک مرکزی فروخته شود. بر اساس این تغییر همه ساختارهای اقتصادی تغییر کرد. نمودارها تغییر کرد. شاخص‌های کلان اقتصادی تغییر کرد.

فرمودید که از سال ۱۳۷۷ و ۷۸ بحث شرکت‌سازی شروع شده این را می‌شود یک مقدار باز کنید دقیقاً چه اتفاقی افتاد؟

قلی‌زاده: این مکانیزم قیمت گذاری که ما امروز باهاش مواجه هستیم در سال‌های ۶۹ و ۷۰ روی کاغذها آمد. از اذهان آمد روی کاغذها. فشارهای گزارشات صندوق بین‌المللی پول آمد. تبلیغات رسانه‌ای سنگینی در صدا و سیما از بابا برقی، بابا گازی، یارانه انرژی و بحث مفت بودن انرژی نهاده‌ی شد در اذهان. تصمیم برای گرفته شده بود که انرژی کشور به سیستم نگاه داری تبدیل بشود. به سیستم تجاری شرکتی تبدیل بشود. در ادامه سال ۷۷ شرکت‌های پالایشی تشکیل شدند. هیئت مدیره‌ها منصوب شدند و مدیریت پالایش و پخش شرکت ملی نفت به شرکت ملی پالایش و پخش تبدیل شد. نهایتاً رسید به این موضوع که در اولین اقدام در سال ۸۶ نفت صفر ریال در هر بشکه به فوب خلیج فارس تبدیل شد. اشتباه بسیار فاحشی بود. این موضوع از انظار عمومی پنهان نگه داشته



شده بود. در هیچ رسانه‌ای نیست حتی مکتوب که آن زمان نفت صفر ریال به قیمت فوب خلیج فارس تبدیل شده. این موضوع در سال‌های اخیر مطرح شده. این گام اول و مهم‌ترین گام تجاری‌سازی بخش انرژی کشور بوده و بعد از این گام ما وارد گام هدفمندسازی شدیم که قیمت محصولات را جهانی کردیم.

🇮🇷 از سال ۱۳۸۶ محصولاتی که تولید می‌شود در این شرکت‌ها، به دو بخش فرآورده‌های اصلی و فرآورده‌های غیر انرژی تقسیم می‌شود. این راه‌م توضیح بفرمایید. به خصوص فرآورده‌های غیر انرژی از چه سالی به قیمت جهانی فروخته شد؟

🇮🇷 قلی‌زاده: ببینید بر اساس تبصره بودجه سال ۸۶ یک اتفاقات دیگری هم افتاد. پس از جهانی شدن قیمت ماده اولیه نفت خام نوبت رسید به جهانی شدن قیمت محصولات دیگر. با هجمه تبلیغاتی بسیار سنگین این کار را کردند. با این جملات که پول یارانه، پول امام زمان است و یا با چهل و پنج هزار تومان می‌شود کارخانه راه انداخت چنین فجایعی به بار آوردند. اگر این ادبیات نبود این مسئله به این سادگی اجرا نشده بود. یعنی بعید می‌دانم بشود با یک تصمیم اداری ساده چنین کاری کرد. بنابراین مشاورانی که پشت این قضیه بودند به لحاظ ذهنی جامعه را آماده کردند که ما به شما وعده بهشت می‌دهیم. بنابراین این انجام شد و جامعه نفهمید. در آذر ۸۹ لایحه هدفمندسازی یارانه‌ها وارد مجلس شد و بسیاری از این واژه‌ها تعریف شد. ما به پنج فرآورده به علاوه سوخت می‌گوییم فرآورده‌های اصلی که مال دولت تلقی می‌شود و سایر فرآورده‌ها می‌شود فرآورده‌های ویژه. کنار مسئله‌ی تجاری‌سازی بخش انرژی و شرکت‌سازی‌ها و به رسمیت شناختن چیزی به نام یارانه پنهان انرژی، یک ماده‌ای هم در سال ۱۳۸۰ تصویب شده بود، ماده‌ی ۷۱ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت که قطع به یقین یکی از موارد پر اشتباه بوده، آنجا تقسیم وظایف را انجام می‌دهد. می‌گوید فرآورده‌های اصلی متعلق به هیئت وزیران ولی فرآورده‌های ویژه را هیئت مدیره پالایش و پخش بر اساس صرفه و صلاح و قیمت‌های جهانی تعیین کند. متأسفانه کسی در کشور تا الان سوال نکرده که این کلمه صرفه و صلاح که در قانون بوده یعنی چه. هیچ وقت به آن توجه نشده. بنابراین فرآورده‌های ویژه آن جا قیمت جهانی پیدا کرد.

🇮🇷 با اینکه زیر نظر دولت بوده؟

🇮🇷 قلی‌زاده: با اینکه زیر نظر دولت بوده. پالایشگاه‌ها تا سال‌های ۱۳۸۶ و ۸۷ دولتی بودند. استارت خصوصی‌سازی پالایشگاه‌ها آن موقع بود و قانون سیاست‌های اصل ۴۴ مصوب شده بوده و خصوصی‌سازی‌های پالایشگاه‌ها تا سال ۹۰ با سرعت زیاد انجام شد.

🇮🇷 فرآورده‌های ویژه را کمی بیشتر توضیح بدهید و اثر این تغییر قیمت را در اقتصاد تشریح بفرمایید.

🇮🇷 قلی‌زاده: پالایشگاه‌ها بسته به نوع پالایشگاه بعضاً بیست، سی یا چهل تا فرآورده تولید می‌کنند. اینها را آمدند برحسب اهمیت و وسعت تفکیک کردند در قانون و اسم گذاری کردند. بنزین، گازوئیل، مازوت، گاز مایع، نفت سفید و سوخت هوایی این‌ها را اسمشان را گذاشتند فرآورده اصلی و بقیه را گذاشتند فرعی. بوتان، اتان، متان یک بخشی گاز، قیر، گوگرد را گذاشتند فرآورده‌های ویژه. مرجع قیمت‌گذاری فرآورده‌های اصلی در تبصره بودجه سال ۸۶ تعیین شد. مرجع قیمت‌گذاری فرآورده‌های ویژه برمی‌گردد به ماده ۷۱ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب سال ۱۳۸۱. در آن سال‌ها که قیمت‌گذاری جهانی شده روی نمودارها اگر ببینید در بازار سال ۸۱، ۸۰ که این قانون اجرا می‌شود میانگین بهای تمام شده هر لیتر پالایشگاه‌ها از ۱۰ شده ۴۹. یعنی ۵ برابر شده. البته چون جهش‌های بعدی بسیار بلند است، جهش پنج برابری دیده نمی‌شود. این جا هم

🇮🇷 ما را به پرمصرفی متهم می‌کنند، اما آمار چیز دیگری می‌گوید: سرانه مصرف بنزین ایران از کشورهای حاشیه خلیج فارس، عراق، آذربایجان و ترکیه پایین‌تر است. در مصرف کل انرژی نیز چنین است. حتی در برخورداری از خودرو، رتبه ۸۶ یا ۸۷ جهان را داریم. پس چرا هر دوره قیمت انرژی را تغییر می‌دهیم، بی‌آنکه الگوی مصرف عوض شود؟ مگر نه اینکه در آلمان، ژاپن، روسیه و حتی آمریکا، کاهش قیمت انرژی شعار همیشگی است؟ چون انرژی عامل تولید است، نه کالای لوکس.

ظاهر نرخ ارز دو نرخ‌ی بوده، تک‌نرخ‌ی‌اش می‌کنند به سمت بالا و تأثیراتی هم احتمالاً آن جا گذاشته است، منتها چون سهمش احتمالاً زیر ۱۰ درصد بوده و چون مال دولت بوده توجهی را جلب نکرده. در ادامه با همین الگو بعد از ۸۶ وارد بحث مقدمه‌سازی برای اجرای قانون هدفمندسازی یارانه می‌شود.

🇮🇷 به هدفمندسازی یارانه‌ها می‌رسیم. این را بفرمایید که قبلاً شرکت‌ها حق عملی بودند و سودشان بعد از ۸۶ از فروش جهانی فرآورده‌های ویژه به دست آوردند؟ سود این شرکت‌ها بعد از سال ۸۶ چه تغییری کرد؟

🇮🇷 قلی‌زاده: تا قبل سال ۸۶ با توجه به اینکه پالایشگاه‌ها کماکان دولتی بودند و نرخ ارز تک رقمی بود، اتفاق خاص آنچنانی نمی‌افتد. در مقیاس هزار درصدی رفته بالا منتها چون مال دولت بوده کماکان و چون سهم فرآورده‌های ویژه هم کم بوده خیلی نگران‌کننده نبوده و اتفاق خاصی در بودجه نیفتاده. آن دو تا اتفاق مهم کلیدی در کنار اتفاق سوم سونامی را شکل می‌دهد. یعنی تغییر مالکیت پالایشگاه‌ها، تغییر قیمت نفت خام و تغییر نرخ ارز.

🇮🇷 آقای قلی‌زاده من فعلاً می‌خواهم نرخ ارز را کنار بگذارم و فرض کنیم نرخ ارز ثابت است. از سال هشتاد و شش که صورت‌های مالی با جهانی‌سازی بالا رفته طبیعتاً سود چند صد درصد رفته بالا، در فرآورده‌های ویژه هم که جهانی‌شده سود رفته بالا. اثر این‌ها

روی تورم می‌تواند هم از

بابت سود این‌ها و هم

بابت حقوق و

دست‌مزدهایی

باشد که گرفتند؟

🇮🇷 قلی‌زاده: به آن

موقع ممکن

بود این

تغییرات

منجر به

ابرتورم

بشود.

منتها

یک

شانسی که آن موقع آوردیم این بود که نرخ ارز ثابت ماند. به خاطر نرخ ارز دقیقاً این نوسان فقط یک جا پله می‌زند می‌آید از مدار قیمت ریالی می‌رود روی مدار قیمت دلاری و می‌ایستد. نرخ ارز تک رقمی ست. بعد از سال ۸۶ محیط اقتصادی پالایشگاه‌ها نمودار درآمد هزینه‌هایشان به واحد دلار تبدیل می‌شود و پالایشگاه با پالایشگاه دردد و بدل کردن مواد با پتروشیمی ثبت قیمت‌ها همه به دلار انجام می‌شود. یعنی پالایشگاه اصفهان با پتروشیمی اصفهان ورود و خروج محصولاتشان را ثبت دلاری می‌کنند. نرخ ارز را هم از بانک مرکزی یا شرکت ملی می‌گیرند و ضربدر آن می‌کنند و قیمت‌گذاری می‌کنند. یک بحث جدی وجود دارد که این محاسبات آیا یک محاسبات درونی است که روی جامعه و مردم و قیمت‌های بیرون آن شرکت‌ها اثر نداشته؟ چون ممکن است بگویند یک اتفاقاتی افتاده و خیلی تأثیری ندارد، بین خودشان بوده. نه این موضوع نیست. این محاسبات عامل تورم شده. کسی که اقتصاد ایران را به دقت بشناسد، اقتصادی که چیزی حدود شش میلیون بشکه معادل نفت خام مجموعه گاز و فرآورده‌ها درش مصرف می‌شود، در کشوری که چهارصد هزار کیلومتر طول شبکه‌های گازرسانی تا همه روستاهاست، پمپ بنزین‌ها و پمپ گازوئیل‌های ما و همه سیستم حمل و نقل ما را اگر در نظر بگیرید، هر کس به این‌ها اشراف کافی داشته باشد و به نقش انرژی به عنوان ستون فقرات یک اقتصاد آگاه باشد، می‌دانند که مفهوم این حرف چیست. ما در سال ۸۶ نفت را که به قیمت صفر ریال بود را کردیم قیمت فوب. مفهوم این کار مالی کردن اقتصاد ایران است. در واقعیت چیزی اتفاق نیفتاده، یعنی دو میلیون بشکه تا دیروز هم در می‌آمده. فقط امروز این دو میلیون را عدد دادیم، ارزش دادیم. این مالی کردن اقتصاد و شروع تورم اقتصاد ایران است. اینکه ما وارد هدفمندی بشویم چه اتفاقاتی می‌افتد؟ خصوصی‌سازی مانع شد منابعی که در فرایند جهانی‌سازی منجر

به سودهای

هنگفت

شد

حداقل به

دولت

برسد که

بباید از

طریق

نظارت

بودجه‌ای و

برنامه به درد

کشور بخورد. با

خصوصی‌سازی

🇮🇷 اگر نفت را به قیمت جهانی حساب کنیم و تفاوتش را یارانه مردم به دولت بدانیم، پس تفاوت حقوق و دستمزد داخل و خارج هم یارانه پنهانی است که مردم به دولت و بخش خصوصی می‌دهند. آن وقت، عدد یارانه‌ای که مردم می‌پردازند، بسیار فراتر از آمارهای رسمی است.

تمام سود به جای اینکه به دولت برسد رفت سمت صاحبان سهام پالایشگاه‌ها. به طوری که همین امروز هم اگر صد بکنیم از هزینه‌هایشان، رفتارهایشان، خروج سرمایه‌شان کاملاً مشخص است که چشمه جوشان ثروت بودجه ایران از بین رفته، عملاً دست دولت خالی مانده و افتاده دست آنها. دولتی که در حقوق و دستمزد کارمندان و بازنشسته‌ها دچار مشکل شده. ولی در آن طرف یک بخش کوچک انرژی حقوق‌های بسیار معمولی‌شان صد تا صد و پنجاه میلیون تومان و برای هیئت مدیره‌ها میلیاردری پاداش می‌دهند. بخش خروج سرمایه‌ای هم که دارد اتفاق می‌افتد مربوط به این حوزه است. این ثروت در خدمت سرزمین اصلی، در خدمت به اقتصاد ملی نیست. یعنی سوال اصلی ما اینجا ست.

🇮🇷 فرمودید که از سال ۱۳۸۶ سیاست جهانی‌سازی اعمال شده. به طور مشخص بفرمایید اگر نرخ دلار ثابت باشد، قیمت نفت و فرآورده‌های اصلی تأثیرش در تورم

چیست؟

🇮🇷 قلی‌زاده: قیمت‌گذاری جهانی که اتفاق افتاد دو تا متغیر برای ما خیلی کلیدی شد در بیرون. دوتا متغیر مهم. در سال ۸۶ که این اتفاق افتاد، حدود شصت همت بودجه عمومی‌مان از نفت بوده از قبل و با این اتفاق چهل همت به آن اضافه شد. چیزی که از قبل صفر بوده آمد در بودجه. این عدد آن جا اتفاق افتاد. ۸۵ صفر بوده و ۸۶ که آمد چون دلار هزار تومان بود، چهل میلیارد دلار پول نفت که می‌شود چهل همت وارد بودجه شد. یعنی اندازه بودجه کشور از بدو تاریخ تا آن موقع. ناگهان بودجه از هیچ تبدیل به این شد. در این فضا اختیار اداره کشور از دست کشور در رفته. چرا؟ چون دوتا متغیر داریم. یکی قیمت خود نفت خام بود. یکی نرخ ارز در این فرمولی که تغییر کرد هر جای دنیا هر اتفاقی می‌افتد، از کانال این دوه‌ماضریه می‌زند. شما سوال می‌کنید اگر دلار ثابت باشد چه اتفاقی می‌افتد؟ حتی اگر دلار هم ثابت باشد با این فرمول باز هم ما ضرر می‌کنیم. قیمت جهانی نفت که قطع به یقین تنظیم آن دست بازار نیست، کسی که می‌گوید بازار قیمت جهانی نفت سخت در اشتباه است. ما که داستان هفت برادران و داستان شرکت‌های بزرگ نفتی و اینها را می‌دانیم. این قیمت‌ها با یک مکانیزم‌هایی تنظیم و تعیین می‌شود. بنابراین قیمت جهانی نفت که بعضاً تحت این سیاست‌ها و تحت اتفاقات طبیعی مثل زلزله بود، تحت اقلیم، سرما، گرما، تحت اکتشافات، تحت کم شدن نفت، تحت تبدیل به انرژی‌های جدید و هر اتفاقی که برای این قیمت می‌افتد در یک گوشه دنیا روی اقتصاد ما اثر تورمی دارد. این چیزی نیست که ما شایسته آن باشیم و اقتصاد ما و مردم ما و مردم روستای ما از این آسیب ببینند. بنابراین در صورتی که حتی دلار ثابت باشد باید دعا کنیم که قیمت جهانی نفت نرود بالا. یک جور دیگر هم به ما ضربه می‌زند که می‌شود ابزار جنگ علیه کشور. در گزارشات وزارت دفاع ایالات متحده در تحریم اول هسته‌ای گزارشی تهیه شده بود بر همین مبنا با همین مدل‌ها به ایران ضربه زدند و در آن گزارشات عنوانش تعادل انرژی جهان بدون در نظر گرفتن ایران و این انجام شد. بنابراین هم از منظر امنیتی اثر دارد، هم از منظر ثبات اقتصادی منتها این اتفاقی که از آن زمان افتاده و کسی نمی‌خواهد واقعیت را ببیند، همین است. در فرآورده‌های اصلی هم همین است. در بنزین و گاز هم بازیگران و ذینفع‌هایمان عوض شده. پالایشگاه تمام محصولاتش را از گوگرد و حلال و روغن تا بنزین به قیمت فوب خلیج فارس یا قیمت جهانی می‌فروشد. آنجا هم اگر دلار باز ثابت باشد همان اتفاق نفت خام می‌افتد. یک نکته ریز خیلی مهمی اینجا اتفاق می‌افتد درباره فرآورده‌های ویژه. چون کیفیت فرآورده‌های ویژه تولیدی ما از استانداردهای جهانی پایین‌تر است، برای این محصولات در خارج از کشور ما مشتری وجود ندارد که به قیمت



جهانی‌این‌راز‌ما‌بخرد‌و‌ما‌از‌طریق‌قانون‌این‌را تثبیت کردیم که به قیمت جهانی به داخل بفروشدو اینها دارند این فرآورده‌ها را در واقع به داخل صادر می‌کنند. مثلا اگر این روغن خودرو که یک میلیون تومان هزینه روغنی است که نفتش در گچساران تولید می‌شود و در پالایشگاه تهران تبدیل به روغن می‌شود، اگر همین روغن را صادر کنند شاید ششصد هزار تومان، پانصد هزار تومان بیشتر ازشان نخرند. این یک جفای مضاعفی که در لایه‌لای این اتفاق دارد می‌افتد و در اصل ما داریم انرژی به ایران صادر می‌کنیم در حالی که واژه ملی را یکد می‌کشد. ما پس از سال ۸۶ به مردم ایران گران‌تر از خارجی‌ها فروخیم و این جفاست در حق این اقتصاد. ارزش نفت خامی که به مجموعه پالایشگاه های ایران دادیم وقتی به یکباره به قیمت فوب در نظر گرفته شد به یکباره چهل همت حدودا، دقیقا سی و نه هزار و پانصد و نوزده میلیارد تومان در بودجه ظاهر شد. این مبلغ سال قبل صفر بوده. قانون بودجه کشور سال قبل شصت همت بود از یک روندی تبعیت می‌کرد. یک دفعه این عدد چهل متولد شد که یک دفعه هفتاد درصد بودجه بود. به این اقتصاد می‌گویند مالی سازی اقتصاد. اینکه چرا به ابر تورم تبدیل نشده یکی دلیلش دولتی بودن پالایشگاه‌ها بوده در آن زمان، یکی دلیلش تک نرخی بودن ارز بوده و سه این که فرآورده‌های اصلی به فوب تبدیل نمی‌شده و هنوز هم مسئله تورم ما همین امروز فارغ از انتظارات بحث فرآورده‌های ویژه است. الان پالایشگاه‌ها از طریق فرآورده‌های ویژه تورم ایجاد می‌کنند. چرا؟ چون اینها فهمیدند که ما درگیر محاسبات سازمان هدفمندسازی یارانه‌ها و خزانه بودیم و این‌ها گفتند خب فرآورده‌های ویژه را که کسی کاری ندارد، یک بیانیه‌ای می دهیم انجمن صادرکنندگان فرآورده‌های نفتی ماهانه یک مهر می‌زند به ما قیمت دلار می‌دهد و می‌رود. اینها آمدند به تدریج و طی طراحی سیاستی تولید را بردند به سمت تولید فرآورده ویژه، حدود چهارصد هزار بشکه در نوزده سال که اگر این می‌رفت در فرآورده اصلی ما ناترازی نمی‌داشتیم شاید.

اگر این بیست درصد فرآورده‌های ویژه تبدیل به فرآورده اصلی می‌شد، ناترازی بنزین برطرف می‌شد؟

🕒 **قلی‌زاده:** بسیار ساده است. موضوع امنیت انرژی کشور مطرح است. در کشور نفت خیزی مثل ایران و در ساختار اداری و تشکیلاتی مانند ایران و در یک فضای این چنینی اقتصاد، طبیعتا مستعدترین بخش اقتصاد برای ایجاد رانت را ما نباید می‌فروختیم. اگر نمی‌فروختیم نه فقط ناترازی نمی‌داشتیم بلکه حالا پالایشگاه‌ها دولت را گروگان گرفته‌اند. پالایشگاه‌ها مستهلک شده‌و حالا نمی دانید به دولت چه می‌گویند در مکالماتشان. می‌گویند آقای دولت بیا خودت این را تعمیر کن، نمی‌خواهی بکنی پالایشگاه خاموش می‌شود، طنابش هم گردن شماست. این را می‌گویند. نوشته شده این موضوعات. یعنی نه فقط این بحث تورم است بلکه مستقیما مسئله ضد امنیتی آن پشت دارد اتفاقی می‌افتد. اگر ناگهان خبر به شما رسید یک پالایشگاه از دور خارج شده، یک دفعه بنزین یکی از پالایشگاه‌های ما از دور خارج شده، شما دیگر بنزین ندارید، تعجبی ندارد. چرا پالایشگاه شات دان می‌شود؟ سرمایه‌گذاری‌ها یکی از بحث‌های برنامه‌ریزی در پالایشگاه‌ها بحث تعمیرات دوره‌ای است. منظم باید انجام بشود ولی اینها افتاده دست یک بنگاه‌دار که فقط دنبال سود و شاخص بورس و بعضا خروج سرمایه به خارج هستند، پالایشگاه‌ها دارد از درون این اتفاق برایش می‌افتد. ما چندتا چیز نباید یادمان برود چون تاکیدمان بر مسئله امنیت وثبات و پایداری اجتماعی، سیاسی، اقتصادی کشور است. وقتی انرژی کشور تامین نشود نهاد‌های حاکمیتی مورد مواخذه مردم هستند. یعنی مردم از آن‌ها از دولت مطالبه می‌کنند، نمی‌روند که از سهامدار بورس باز پکیج فروش بخواهند. می‌گویند شما دولت بودید باید حواستان می‌بود. شما حکومت بودید باید حواستان به انرژی می‌بود.



وقتی پالایشگاه از دور خارج می‌شود و بنزین ناگهان نایاب می‌شود، جای تعجب نیست. تعجب آنجاست که چرا تعمیرات دوره‌ای، این‌رگ حیاتی صنعت، قربانی سودای سهام و خروج سرمایه می‌شود. پالایشگاه‌هایی که به بنگاه‌داری سپرده شده‌اند، از درون می‌پوسند.

چرا فروختید؟ چرا این کار را کردید؟ پس یک مسئله از منظر امنیتی بود. فرمان اداره کشور از دستمان خارج شده عین ماشینی که فرمان بریده و می‌رود سمت دره. نمودارهای معیشتی مردم ما از ۸۶ همه کله شدند. وقتی قیمت صفر نفت خام را به قیمت فوب خلیج فارس تبدیل کردند یعنی از طریق نرخ ارز در بودجه ما، در زندگی ما، در اقتصاد ما وارد شد. جریان انرژی را نمی‌توانیم خطی تحلیل کنیم یعنی اینکه یکی بیاید بگوید آقا ضرب و تقسیم کنند. اقتصاد عین جریان خون شماست، سوزن هر جا می‌زنید خون از بدن در می‌آید. در تمام دنیا از این زاویه به این موضوع نگاه می‌کنند ولی ما شوخی داریم واقعا ما داریم با اقتصاد ملی ایران شوخی می‌کنیم. در واقع نگاه به انرژی اصلا غلط است. نگاه به انرژی و زاویه گردن شما باید تغییر کند به سمت منافع ملی کشور. نباید سمت بنگاه و حداکثر سازی سود او باشد. انرژی باید از قانون تجارت بیاید بیرون. ما شرایط این کار را نداشتیم و به نظر من الان هم نداریم. جالبه شما بدانید اگر مقدار نفت خام‌مان هم برود بالا ما دچار تورم می‌شویم. یعنی حاصل ضرب یک مقدار نفت ضربدر قیمت جهانی ضربدر نرخ ارز می‌شود تورم. یعنی شاخص تورمی جدیدی در ایران شکل گرفته. کسی به این مسلط باشد می‌تواند بورس بازی کند. می‌تواند تورم‌ها را پیش‌بینی کند. حالا ما نفت بیشتری در داخل مصرف کنیم خوب است؟ نه دچار تورم می‌شویم. این دارد ضد ما کار می‌کند. آیا قیمت جهانی برود بالا برای ما خوب است؟ نه. علیه ما کار می‌کند. درست است که ما هفتصد هزار بشکه، یک میلیون بشکه صادر می‌کنیم ولی یادمان نرود دو میلیون بشکه داریم داخل مصرف می‌کنیم.

در واقع می‌فرمایید هم دولت هم خانوار هم صنایع پایین دست، فرآورده‌های ویژه را دارند بالاتر از قیمت جهانی می‌خرند؟ از آن طرف درآمدشان ریالی است؟

🕒 **قلی‌زاده:** ارزیابی اولیه ما نشان می‌دهد فقط فرآورده‌های ویژه حدود ده تا دوازده میلیارد دلار دم درب پالایشگاه قیمت دارد وقتی به مصرف‌کننده نهایی می‌رسد، هشتاد تا نود میلیارد دلار قیمت‌گذاری می‌شود. توجه دارید که شما نمی‌توانید بروید از پالایشگاه فرآورده ویژه بخرید. چرا؟ چون سازوکار دارد. باید شرکت داشته باشید. عضو این انجمن بشوید. یک فرایندی دارد. باید بروید ثبت بشوید. داستان دارد. ارزیابی دارد. شما که می‌خريد این تا به دست شما برسد ۹ دست چرخیده. حتی اگر نرخ ارز را هم ثابت بگیریم. اتفاقا یکی از نکاتی که در فرآورده‌های ویژه دارد اتفاق می‌افتد به زبان ریاضی رابه شما بگویم. این دیگر مفهوم است و دعواندارد. ما داریم تورم ریال رابه دلار هم سوار می‌کنیم. یعنی چیزی که اتفاق افتاده در اقتصاد یک نمودار واگرا است. در اقتصاد این بازی اعداد بزرگ است. باز به همان نوع قیمت‌گذاری و به ارز ربط دارد. ما در فرآورده‌های ویژه علاوه بر اینکه کیفیت خارج را ندارد ولی در قانون قیمت جهانی میخکوب شده. این برمی‌گردد به فروش دلاری به داخل. اگر به صورت‌های مالی‌شان نگاه کنید بجز ضرورت‌هایی که به ارز دارند به خارج فروش

ندارند. یعنی پالایشگاهی که به یک کالایی احتیاج دارد فقط به اندازه همان نیازش یک چیزی می‌فرستد خارج و معادلش جنسی که لازم دارد را وارد می‌کند. غیر از آن این شرکت‌ها هیچ صادراتی به خارج ندارند و اکثر تولیدشان را در داخل با این قیمت می‌فروشند. چرا؟ چون قانون چنین فروشی را برایشان تضمین کرده. در ماده ۷۱ آمده که حداقل قیمت‌شان باید قیمت جهانی باشد. بعد از این می‌رود در بورس و رقابت می‌شود و بیست، سی درصد بالای قیمت جهانی بفروش می‌رسد.

منتها یک اتفاق ریاضی گونه این جا می‌افتد. وقتی قیمت فوب خلیج فارس را به آن بار می‌کنید، در ۹ گام قرار است برسد به مصرف کننده نهایی. مصرف‌کننده نهایی مردم هستند. یعنی حتی به کارخانه هم که می‌رود نهایت یک کالایی می‌شود و مورد استفاده قرار می‌گیرد. در گام یک ، دو، سه چه اتفاقی می‌افتد؟ ارزش حدودی فرآورده‌های ویژه ده تا دوازده میلیارد دلار است که در آن ۹ مرحله تبدیل می‌شود به حدود هشتاد، نود میلیارد دلار. این یک مکندگی ایجاد می‌کند. یکی از شاخه‌های اصلی تورم این است. تبدیل می‌شود به بهره‌ری مرکب. چون دلاری هم که مبادله نمی‌شود. باید تبدیل به ریال بشود. پس ضرب در نرخ ارز بازار می‌شود. این گام اول فروش است. مثلا شما یک شرکت هستید که رفتید این را خریدید. گام بعدی که یکی می‌آید دنبال شما این را بخرد با احتساب تورم شما می‌فروشید. الان میانگین تورم بین بنگاه‌دارها با هم پنجاه درصد است. نفر بعدی که از او می‌خرد در مرحله سوم به همین صورت نرخ می‌زند. مرحله‌ی چهار، مرحله‌ی پنج، بعدی، بعدی، ۹ مرحله این جور می‌رود و علت اینکه این دوازده میلیارد می‌شود نود میلیارد به این ترتیب است. چون مبنا غلط است. این باید قطع بشود. آلهایی که فقط به بانک‌ها فحش می‌دهند مسئله را ناقص می‌بینند. زنجیره بانک و نفت را باید با هم دید. یعنی بانک از نفت تزریق می‌کند و نفت از بانک. نگاه کنید در این سرزمین از حضرت آدم به این طرف تا سال ۱۳۸۶ بودجه شصت همت بوده، ناگهان یک حبابی به نام چهل همت ایجاد می‌شود. این چهل همت کجا می‌خواهد؟ این چهل همت در دستان کسی نیست. در بانک‌ها می‌خواهد و ایجاد پول پر قدرت بود. ما در مجمع تشخیص هشت جلسه این بحث را ارائه کردیم تا آن رئیس کمیسیون که اول کار ما را تمسخر می‌کرد، رفت و فکر کرد و آمد گفت ما بانک نفت داریم، نفت همان دلار است. چون نفت را معادل دلار تعریف کردیم، تورم مادر اقتصاد ایران از تولید روزانه نفت شروع می‌شود. پول پر قدرت دلار می‌نشینید اینجا. شما حساب کنید چهل میلیارد دلار با ضربی گردش هشت دارد در ایران ایجاد نقدینگی می‌کند. هشت دور می‌چرخد. ببینید بارها در رسانه‌ها شنیدید که دولت نود درصد هزینه‌اش جاری و دستمزد است و می‌دانید که حقوق کارمندان تقریبا حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰



در کشوری که بر روی یکی از غنی‌ترین مخازن انرژی جهان نشست، واگذاری مستعدترین بخش اقتصاد به رانت‌خواران، نه تنها ناترازی آفرید، که پالایشگاه‌های فرسوده را به اهرم فشاری علیه دولت بدل کرد. امروز این پالایشگاه‌ها فرمان می‌دهند: یا تعمیر کن، یا طناب دار دولت است.

درصد برخلاف قانون مدیریت کشور سرکوب شده. تورم‌های چهل درصد با حقوق‌های بیست درصد. قدرت خرید کارمند امروز ما به شدت کاهش پیدا کرده است. اگر به زبان علمی دربارۀ اندازه دولت بخواهیم صحبت کنیم رساله‌های دکتر ا در این مملکت هست، مقالات زیادی هست، ادبیاتش در جهان هم هست. حقیقت این است که اندازه دولت متر و معیاری دارد. تعداد کارمند، سهمش از بودجه، سهمش از جی دی پی، نوع خدمات، عمق خدمات همه اینها معیار است. به ما اینجا هم دروغ گفتند. به ما سال‌ها گفتند که ژاپن به اندازه مدیران جمهوری اسلامی کارمند دارد، کاشف به عمل آمده که ژاپن به نسبت سرانه جمعیتی اندازه ما کارمند دارد. فرانسه برای ۵۶ میلیون جمعیت ۶ میلیون کارمند دارد. آمریکا ۲۱ میلیون کارمند دارد. زبان مشترک دانشکده‌های اقتصادی که رساله‌هایش موجود است این است که مخارج دولت نسبت به تولید ناخالص داخلی یا سهم دولت از یک اقتصاد یا به عبارتی میزان توانمندی و بازیگری دولت در اقتصاد حدودا ده درصد است و این نشان‌دهنده ضعف دولت است. دولت ضعیف وظایفش را نمی‌تواند انجام بدهد.

آقای قلی‌زاده فرمودید که از سال ۸۶ سود شرکت‌ها رفت به سمت فرآورده‌های ویژه و سهم این‌ها از نفت به چهارصد هزار بشکه در روز رسیده. چرا سهم فرآورده‌های ویژه را مدام افزایش دادند؟

🕒 **قلی‌زاده:** این شرکت‌ها پنج فرآورده اصلی را به دولت می‌دهند، می‌رود در حساب خزانه و نظارت‌های متعددی هست. اگر به سودی برسند طول می‌کشد بدستشان برسد. یعنی دو سه سال بعضا چهار پنج سال. چون می‌رود در کارگروه مابه‌التفاوت فرآورده‌های نفتی بانک مرکزی. شرکت بنا به اقتصاد خرد فرگوسن دنبال حداکثر سازی سود خودش است کاری به

مملکت ندارد. اینها آمدند گفتند خب چه لزومی دارد گوگرد تولید کنیم؟ گوگرد قاچاق هم نمی‌شود یادتان باشد. روغن قاچاق نمی‌شود. فقط بنزین قاچاق می‌شود که باید گاز را گران کنیم. گازی قاچاق نمی‌شود. هفتاد درصد انرژی کشور گاز است اما گازی قاچاق نمی‌شود ولی به خاطر قاچاق بنزین باید گاز را گران کنیم. گفتند خب این را مستقیم بفروشیم. یک بورس هم باشد. هیئت مدیره هم خودمان هستیم دیگر. کف قیمت هم خودمان تعیین می‌کنیم. آمدند این را آرام آرام دست بردند سهم را زیاد کردند. وقتی جریان غلط تصویب بشود، تنظیم بشود، آدم‌ها هم نمی‌توانند مقاومت کنند. طرح‌های توسعه‌شان را دارند به این سمت می‌برند. چون مستقیم سود می‌کند. البته از آن طرف هم به دولت می‌گویند آقا ما نداریم، بدبختیم، بیچاره‌ایم. یاد گرفتند که با ادعا‌های صوری این مستندات را نادیده بگیرند و کشور را وارد فاز جدیدی از بحران انرژی بکنند. به این موضوع اگر توجه نشود پالایشگاه خاموش خواهد شد. در آینده احتمالا پالایشگاه‌ها ویژه خواهند شد. رکود عمیق، تورم را می‌برد روی هفتاد، نرخ ارز هم هست.

می‌گویند گران کنید تا ما به صرفه بشویم؛ این ادعای درستی است؟

🕒 **قلی‌زاده:** بله. ببینید الگوی رفتار مصرف‌کننده در تمام صد سال اخیر تغییر نکرده. ما در انرژی از صد سال گذشته آمار داریم. جهش‌های قیمتی الگوی رفتاری ما را تغییر نداده. برعکس اگر هم تغییر داده به ضرر اقتصاد ملی بوده. ما متهم می‌شویم که پرمصرفیم اما مصرف مردم ایران در انرژی بالا نیست. شما آمارها را هم نگاه می‌کنید در حوزه انرژی به طور کل و در حوزه خاص بنزین، ما بالا نیستیم. شما نگاه می‌کنید که در دولت او باما و ترامپ هر دو دوره و بایدن در همه دوره‌ها شعارشان چهار تا چیز است که یکی کاهش دادن قیمت انرژی است. آلمان، ژاپن، روسیه حساسند به قیمت انرژی. چون انرژی عامل تولید است. ولی متاسفانه ما در هر دوره‌ای قیمت انرژی را تغییر دادیم. فارغ از اینکه الگو تغییر نکرده. آیا مردم انرژی مصرف نکنند شما راضی می‌شوید؟ مصرف انرژی پس از انقلاب نرخ رشدش چهار، پنج درصد است. قبل از انقلاب سی و پنج درصد بوده. می‌گویند خودرو الان زیاد شده. همین الانش هم ما رتبه ۸۶ یا ۸۷ بر خورداری خودرو در جهان را داریم. سرانه مصرف بنزین کشورهای حاشیه خلیج فارس، عراق، آذربایجان، ترکیه از ما بیشتر است. در کل انرژی هم سرانه این کشورها از ما بیشتر است.





پیشرفت در حاشیه، رنج در متن

شوک درمانی دولت، سفره مردم را کوچک‌تر
و فاصله طبقاتی را گسترده‌تر کرده است



در حالی که سیاست‌گذاران از مهار تورم و تنظیم شاخص‌ها سخن می‌گویند، واقعیت زندگی مردم روایت دیگری دارد؛ جایی که هزینه‌ها بالا می‌رود، سفره‌ها کوچک‌تر می‌شود و «پیشرفت» بیش از آن‌که در معیشت دیده شود، در گزارش‌ها باقی می‌ماند. سیاست‌های اقتصادی موسوم به شوک درمانی، امروز بیش از هر زمان، شکاف میان عددها و زندگی واقعی را عمیق‌تر کرده است. متن ذیل، گزیده‌ای از گفتگوی دکتر سید یاسر جبرائیلی با برنامه خیابان جمهوری است.

آقای ایمانی: آقای جبرائیلی ما یک مشکلات ساختاری در اقتصاد کشورمان داریم. یک تورم دو رقمی داریم که چند سال است اصلاً خانه زاده شده است. پیش بینی خود دولت برای سال آینده عدد چهل است. مسئله رشد نقدینگی، بیکاری، ارز، کاهش ارزش پول ملی. برخی افراد فاکتورهای سیاسی مثل تحریم را در این موضوع دخیل می‌کنند. نظر شما چیست؟

• **دکتر جبرائیلی:** بله شروع خیلی خوبی است منتها ما یک مقدار ریشه‌ای‌تری بینم. معتقدم پروژه پیشرفت کشور با یک سیاست‌هایی دچار اختلال شده است. پروژه پیشرفت ملی‌مان متولی ندارد و دولت که قرار بوده است که متولی‌اش باشد امکان و قدرت و اختیار لازم را برای آن ندارد. پیشرفت در کشور ما به صورت فوق برنامه اتفاق افتاده است. فوق برنامه یعنی چه؟ یعنی اینکه یک بنده خدایی یک جایی احساس تکلیف کرده مثلاً آقای کاظمی آشتیانی در پژوهشکده‌ای رویان احساس تکلیف کرده است رفته است آن‌جا یک کاری کرده است. در حوزه فضایی مثلاً احساس تکلیف کردند یک جایی، یک پروژه‌ای تعریف کردند. در حوزه پهپاد، در حوزه هسته‌ای همین‌طور می‌بینید یک جمعی احساس تکلیف کرده‌اند. یعنی ساختار متولی پیشرفت کشور یعنی دولت، پیشرفت را رقم نزده. حالا آسیب‌شناسی کنیم پیشرفت یعنی چه؟ چرا رقم نزده؟ چرا نتوانسته؟ آیا نخواست؟ شما می‌ایستید روی تورم می‌گویید چرا تورم داریم. من معتقدم که شاخص‌هایی مثل تورم، بیکاری، جی دی پی دماسنج‌هایی هستند که به ما می‌گویند

الان مثلاً دمای این اتاق چند است، اگر شما تمرکز را بگذارید روی عدد دماسنج، خواهید گفت که من این را چطوری بیاورم بالا یا پایین. بعد مراجعه می‌کنید به یک سری متون و نظریات که ببینم عدد تورم دماسنج را چگونه بیاورم پایین، عدد جی‌دی‌پی دماسنج را چگونه بیاورم بالا، عدد اشتغال را چه کار کنم بالا نشان بدهد. بعد راهکارهایی در می‌آید که مثل این است که در هوای سرد اتاق، یک شمع می‌گیری زیر دماسنج تا دمای بالا را نشان بدهد بعد می‌گویید الحمدالله مسئله حل شد! گرمایش اتاق حل نشد، هوا سرد است ولی دماسنج عدد بالا را نشان می‌دهد. من معتقدم که این‌ها فرعیات است. یک کتابی دارد آقای محمد قلی یوسفی با نام استراتژی‌های رشد و توسعه اقتصادی، توصیه می‌کنم عزیزان بخوانند. ۲۵ مورد تفاوت بین رشد و توسعه را بیان کرده است. می‌گوید رشد اقتصادی چیست و توسعه چیست. برای کشورهایی مثل ما که هنوز آن مراحل توسعه را طی نکرده‌ایم، صنعتی نشده‌ایم، اصلاً عدد رشد اقتصادی معنی ندارد. شما زیر ساخت‌های رشد که اسم آن توسعه باشد را هنوز ایجاد نکرده‌اید که به فکر عدد رشد هستید. فلذا من با سیاست‌گذاری مبنی بر اعداد که تورم آنقدر باشد، رشد آنقدر باشد، بیکاری آنقدر باشد مخالف هستم. این‌ها عوارض و نتایج و معلول‌های یک سری زیرساخت‌ها



شما در ادبیات کارگزاران بلند پایه جمهوری اسلامی نگاه کنید فقط می‌گویند بنزین نداریم، آب نداریم، یارانه بدهیم، کالا برگ بدهیم. یعنی مسئله روی میز سیاست مدار ما این نیست که من الان برای رسیدن و تحصیل فناوری‌های برتر ساز عصر تلاش کنم. مسئله این است که الان این دولت را چگونه اداره کنم.

آن عصر مسلط بودند. یعنی شما می‌خواهید قدرت بین‌المللی بشوید باید به فناوری‌های روز مسلط بشوید. فناوری‌های امروز می‌شود هوش مصنوعی، می‌شود تراشه‌ها، الان در دنیا جنگ سر مواد کمیاب زمین است. شما در ادبیات کارگزاران بلند پایه جمهوری اسلامی نگاه کنید فقط می‌گویند بنزین نداریم، آب نداریم، یارانه بدهیم، کالا برگ بدهیم. یعنی مسئله روی میز سیاست مدار ما این نیست که من الان برای رسیدن و تحصیل فناوری‌های برتر ساز عصر تلاش کنم. مسئله این است که الان این دولت را چگونه اداره کنم. شهید رئیسی بعد از انتخابات که یک جلسه گذاشته بود با اقتصاددان‌ها. من هم چون در کمیته اقتصادی ایشان در انتخابات بودیم در آن جلسه حضور داشتم. آن‌جا من صحبت کردم عرض کردم، مسئله دولت ما از پیشرفت کشور به اداره خودش تقلیل پیدا کرده است. من معتقدم یک سری سیاست‌ها، نظام جمهوری اسلامی را از ظرفیت‌های توسعه کشور تخلیه کرده است. شما بدون دولت قوی و مقتدر و ثروتمند امکان این را ندارید که روی فناوری سرمایه‌گذاری کنید. من نمی‌گویم صفر تا صد همه چیز را



من اگر به عنوان یک حاکمیت می‌خواهم پول تخصیص دهم به فناوری، باید پول داشته باشم دیگر. دولت باید ثروتمند باشد. حضرت آقای ک جمله‌ای دارند می‌فرمایند اقتدار یک مجموعه متوقف به توان مالی آن است. ایا دولت خیر، توان مالی ندارد و در عین این که توان مالی ندارد مرتب داریم بر سر این دولت می‌زنیم که دولت بزرگ است. در حالی که دولت بزرگ نیست. دولت ما بزرگ نیست. در اقتصاد اندازه دولت را با شاخص government expenditure بر روی GDP حساب می‌کنند. فرض بفرمایید مجموع اقتصاد ایران جمع می‌شود در سال یک کیک اقتصاد تولید می‌کند. می‌گویند از این کیک دولت چه سهمی بردارد خرج زیرساخت، فناوری، آموزش، سلامتی، امنیت کند؟ شما فکری می‌کنید سهم دولت فرانسه در سال از

خودمان تهیه کنیم و تولید کنیم در داخل کشور. ولی من معتقدم حتما در فناوری‌های برتر ساز دوران باید مستقل باشیم. بعضی وقت‌ها از استقلال در حوزه فناوری که حرف می‌زنید مسخره می‌کنند می‌گویند آقا الان که دیگر این این کشور آن کشور نداریم. جهانی سازی، تقسیم کار جهانی. نخیر این جوری نیست. اگر بنا بود همه چیز جهانی باشد، چین نمی‌رفت سراغ این فناوری‌ها. چرا؟ چون در این عصر معنای استقلال تغییر کرده است. معنای استقلال دیگر این نیست که شما سرزمین مستقل داشته باشید، معنای استقلال این است که شما بتوانید مستقلاً ابزار حکمرانی داشته باشید. ابزارها، مولفه‌های قدرت‌تان را خودتان مستقلاً تعریف کنید. چنانکه در عرصه نظامی الان ما مستقلاً ابزار نظامی تعریف کردیم. استقلال به آن بخشیدیم. اگر شما در ابزارها و ادوات نظامی‌تان استقلال نداشتید، مثل قطر می‌شدید که پدافند دارد اما پدافند اجازه ندارد موشکی که از سمت اسرائیل می‌آید را رهگیری کند. ممکن است اف ۳۵ به شما بدهند اما این اف ۳۵ اجازه ندارد برود اسرائیل را بمباران کند. همان استقلال که در عرصه نظامی دارید، این استقلال را باید در عرصه علمی داشته باشید. ما تحت هدایت صندوق بین‌المللی پول یعنی تحت هدایت ایالت متحده آمریکا از دوره بعد از جنگ تحمیلی تا الان از ظرفیت‌های استقلال علمی و اقتصادی و فناوری تخلیه شدیم و فقط در فوق برنامه این مسائل دنبال شده نه در برنامه رسمی. چجوری تخلیه شدیم؟ خب من اگر به عنوان یک حاکمیت می‌خواهم پول تخصیص دهم به فناوری، باید پول داشته باشم دیگر. دولت باید ثروتمند باشد. حضرت آقا یک جمله‌ای دارند می‌فرمایند اقتدار یک مجموعه متوقف به توان مالی آن است. ایا دولت ما توان مالی دارد؟ جواب: خیر، توان مالی ندارد و در عین این که توان مالی ندارد مرتب داریم بر سر این دولت می‌زنیم که دولت بزرگ است. در حالی که دولت بزرگ نیست. دولت ما بزرگ نیست. در اقتصاد اندازه دولت را با شاخص government expenditure بر روی GDP حساب می‌کنند. فرض بفرمایید مجموع اقتصاد ایران جمع می‌شود در سال یک کیک اقتصاد تولید می‌کند. می‌گویند از این کیک دولت چه سهمی بردارد خرج زیرساخت، فناوری، آموزش، سلامتی، امنیت کند؟ شما فکری می‌کنید سهم دولت فرانسه در سال از

کیک اقتصاد فرانسه چقدر است؟ چقدرش را بر میدارد خرج امورات اجتماعی می‌کند؟ نزدیک ۵۰ درصد. دولت جمهوری اسلامی چقدر برمی‌دارد؟ ۱۲ درصد. ما از این حیث جزو ده دولت کوچک دنیا هستیم.

ایمانی: خب پس مشکل الان بزرگ بودن دولت نیست؟

• **جبرائیلی:** ببینید برمی‌گردیم حالا سر اینکه چه سیاست‌هایی دولت را از این منابع تخلیه کرده؟ چرا ما ثروت نداریم در حالی‌که به نظر می‌آید ثروت داریم؟ ما هفت درصد منابع دنیا را داریم، یک درصد جمعیت جهان را داریم. این منابع چگونه باید تبدیل به ثروت شود؟ با تولید. تولید نیازمند چه چیزی است؟ تولید نیازمند فناوری است. این فناوری چجوری باید تحصیل شود؟ آیا دست نامرئی بازار فناوری ایجاد می‌کند؟ فناوری حاصل تصادف و فعالیت نیروهای بازار و دست نامرئی آدم اسمیت و اینها نبوده است. پشت فناوری دولت‌ها قرار داشتند و دارند. شما همین گوشی‌ها را ببینید. تجهیزات و فناوری‌های به کار رفته در این گوشی‌ها. من در کتاب دولت و بازار در فصل دومش فلوچارت فناوری‌های به کار رفته در آیفون و آئیپد را مثال زدم. ذره ذره این فناوری‌ها در پنتاگون، در وزارت انرژی آمریکا، در جاهای مختلف دولت آمریکا توسعه داده شده است. الان زندگی استیو جابز را گسترده ترجمه می‌کنند و در دنیا هر جامی‌روی هست که مثلا استیو جابز از یک جایی شروع کرد، نابغه شد. اصلا اهل محصول نبوغ استیو جابز نیست. اهل، محصول صرف هزینه‌های هفگفت توسط حاکمیت آمریکا در عرصه فناوری است. من دولت می‌خواهم الان در فناوری سرمایه‌گذاری کنم. نگاه می‌کنم ببینم چه منابعی دارم. دوتا رویکرد است. یک رویکرد این است که دولت ما باید کوچک شود، باید همه چیز را واگذارد کند برود فقط به امنیت بپردازد. اخیرا دیدم دنبال خصوصی‌سازی آموزش هم هستند، این جوری کشور به پیشرفت نمی‌رسد. این جوری کشور توسعه پیدا نمی‌کند. یک رویکرد هم این است که نه دولت باید از نظر مالی مقتدر باشد، از نظر مالی توانمند باشد تا بتواند برنامه پیشرفت طراحی کند. چرا شما الان اعلام می‌کنید که اعدادی که در برنامه هفتم پیشرفت گنجانده شده ما نمی‌توانیم به آن برسیم؟ چرا وزیر آموزش و پرورش شما بلند می‌شود می‌رود با یک شرکت صنعتی معدنی در کردستان تفاهم می‌کند می‌گوید بیا بید برای ما مدرسه بسازید؟ چرا با هلدینگ خلیج فارس می‌نشینند و می‌گوید بیا بید برای من مدرسه بسازید؟ چرا رئیس‌جمهور شما با انجمن خیریه پتروشیمی می‌نشینند می‌گوید بیا بید چند هزار تا ال سی دی برای مدارس ما بخرید؟ این دولت نیست دیگر. این دولتی که کاسه گدایی دست گرفته باشد برای ساختن مدرسه‌اش، خرید ال‌سی‌دی برای مدارسش پیش این شرکت‌ها، این‌که دیگر دولت نیست که. من معتقدم یک منبع مهم اقتدار مالی دولت که می‌توانست این موتور برنامه پیشرفت کشور را به حرکت در بیاورد، سوخت آن بشود، انفال بود. انفال یعنی معادن ما، یعنی پتروشیمی ما، یعنی فولاد ما، یعنی پالایشگاه‌های ما. این‌ها انفال بودند. این‌ها باید دست دولت می‌بودند نه خودشان، ثرویشان باید دست دولت می‌بود، دولت تخصیص می‌داد به فناوری. چند مثال برایتان می‌زنم. الان آقای پزشکیان مدام دارد می‌گوید ما آب نداریم. خبر بدهم به شما که ما یک فناوری داریم SSDI کارش این است که مصرف آب کشاورزی را یک چهارم می‌کند و محصول را حداقل پنجاه درصد افزایش می‌دهد، این فناوری کامل بومی شده است. یک شرکت دانش بنیانی ده سال رفته روی آن کار کرده است، هزینه کرده، آبیاری زیرسطحی است. پد پارچه مانند است. منتها محصولات پتروشیمی است. ۴۰۱۲۰ سانت زیر زمین از آنجا به ریشه گیاه در حد مطلوب آب را می‌رساند و مصرف آب بسیار پایین بیاید، ریشه بتواند از تمام خاک جذب کند، ریشه پراکنده می‌شود و پیاز آب اصطلاحا گرد شکل می‌گیرد. این فناوری باید تست می‌شد. الان ۱۰۰ هکتار ۱۴۰ هکتار در کشت و صنعت کارون در

خوزستان اجرا شده است در نیشکر. حضرت آقا دوسه بار پشت بلندگو گفتند آقا این را در کشور اجرا کنید. وزیر کشاورزی ما گفته است این مدرن‌ترین آبیاری جهان است. الان ما مشکل خوراک دام داریم. این فناوری موفق بوده. محصول نسبتا کم آب و بسیار مفید برای خوراک دام تولید می‌کند. متوسط برداشت در هر چین، تن در هکتار، در روش سنتی یک و نیم تن، در روش بارانی دو و یک دهم، در روش زیر سطحی سه و نه دهم تن در هکتار است. حجم آبیاری در هکتار از ۱۸ هزار متر مکعب سنتی و ۱۳ هزار متر مکعب بارانی تبدیل شده است به شش هزار و ۴۸ متر مکعب. مگر شما مشکل آب ندارید؟ مگر رهبر مملکت نگفته است اجرا کنید؟ مگر تست نکرده‌اید؟ باز هم چرا در کل کشور اجرا نمی‌کنید؟ می‌گوید پول ندارم.

ایمانی: پروژه گرانی است این؟

• **جبرائیلی:** نه هر هکتاری بسته به محصولش که باغ باشد یا زمین زراعی یک هزینه‌ای دارد. از سیصد چهارصد میلیون تومان هست تا هفتصد هشتصد میلیون تومان در هکتار. چرا این جوری شده؟ به خاطر اینکه کل این مواد پتروشیمی است، مواد پتروشیمی هم از داخل کشور خریداری می‌شود، هیچ وابستگی خارجی ندارد. اما چون مواد پتروشیمی را قیمتش را جهانی سازی کرده‌اید، از توسعه کشور ناتوان شدیم. یعنی چی؟ یعنی الان اینها می‌خواهند پلی اتیلن بخرند، می‌روند پلی اتیلن از بورس کالا بخرند قیمت چند؟ می‌گوید قیمت جهانی ضربدر نرخ ارز. چه نرخ ارزی؟ نرخ ارز نیمه‌کا الان ۷۰ را کرده‌اند ۱۱۰ دوباره باید شاهد افزایش هزینه اجرایی این پروژه در کشور باشیم. بعد این نرخ ارز تازه می‌شود قیمت پایه حراج. در بورس کالا به حراج گذاشته می‌شود. تولید کنندگان ایرانی باید بروند بخرند. بیست سی درصد بالای قیمت جهانی برای تولید کننده ایرانی تمام می‌شود. خب اگر این پتروشیمی در ید حاکمیت بود می‌گفت آقا من اصلا سودی نمی‌خواهم، من مشکل آب دارم، مشکل غذا دارم، سالی ۱۵۰۱۰ میلیارد دلار دارم غذا وارد می‌کنم، شما پتروشیمی نمی‌خواهد سود کنید، فقط برای این پروژه باید کار کنید. آیا جایی در این مملکت شما می‌شناسید که همچین تصمیمی بتواند بگیرد؟ اصلا هدف از این دارایی‌ها پیشرفت کشور است. من الان یک فناوری دارم خود من هم زحمت نکشیده‌ام، جزو آن قسمت فوق برنامه نظام است این. آقا هم تعبیرش همین بود. وقتی راجع به آن صحبت کردند گفتند یکی از دوستان و آشنایان ما رفته‌اند روی آن کار کردند. خب آیا جمهوری اسلامی الان دولت جمهوری اسلامی الان توان این را دارد که بیاید این را اجرا بکنند؟ ندارد. سازوکارهایی در کشور ایجاد کردید و کشور را از ایجاد توسعه محروم کرده‌اید. می‌رویم بحث ریل. چین را ببینید ناگهان موبی‌رگی در کل کشور شبکه ریلی ایجاد کرد. شما چرا نمی‌توانید؟ شما

همین الان بخواهید ریل بکشید باید تشریف ببرید

اقتصاد دولتی را با این هدف می‌زنند که اقتصاد سرمایه داری را حاکم کنند. بنگاه‌های بزرگ، شرکت‌های بزرگ، غول‌های اقتصادی در کشور حاکم بشوند. من می‌خواهم بگویم نه اقتصاد سرمایه داری نه اقتصاد دولتی، اقتصاد مردمی که ثمره انقلاب اسلامی است.

فولاد مبارکه اصفهان بگویند آهن می‌خواهم، می‌گوید بهت می‌دهم، چند؟ می‌گوید دلار چند؟ می‌گوید برای من پیشرفت کشور مهم نیست. ما اقتصاد ایران را نئولیبرال کردیم، وقتی من از نئولیبرالیسم حرف می‌زنم منظور این نیست که یک فکر غلط همین جوری آمده حاکم شده است. نئولیبرالیسم یک توجیه نظری برای ایجاد یک طبقه سرمایه‌داری اولیگارش‌ی است. تدارک نظری است برای آن قصه وگرنه اصل قصه، غارت است اصل قصه شکل گیری یک طبقه سرمایه‌داری یک درصدی است که در آمریکا هم شکل گرفته است، منتها در آمریکا بعد از توسعه‌اش شکل گرفته است. یک درصد، ۹۹ درصد ایجاد شده است. این بعد از توسعه نابرابری ایجاد می‌کند. شما قبل از توسعه‌ات آورده‌ای. هم نابرابری ایجاد می‌کند هم مانع توسعه است. سیاست‌هایی که در امریکا بعد از آمریکا ی جهان سومی خانم آریانا هافینگتون نوشته است، می‌گوید در دوره روزولت که new deal اجرا شد، زیر ساخت ایجاد شد، آب، برق، سد، جاده اینها کشیده شد و الان فرسوده شدند. چرا؟ چون دیگر از دهه ۱۹۸۰ به بعد منافع خصوصی بر منافع عمومی ترجیح داده شد. خب شما هنوز به مرحله توسعه نرسیده‌اید، دارید این کارها را می‌کنید. شما فکر کردید که شما انفال را واگذار کنید، دارایی‌های عمومی را واگذار کنید، معادن را واگذار کنید، پتروشیمی‌ها پالایشگاه‌ها همه و همه را بدهید برود، بخش خصوصی می‌آید ایران را گلستان می‌کند؟ الان اینهایی که خصوصی شدند، خصولتی شدند، شبه دولتی شدند، بیا بید جواب بدهند. سهمشان در توسعه کشور چه بوده به جز خام‌فروشی؟ پس ببینید در گام اول مسئله ما پیشرفت کشور است. تورم و جی‌دی‌پی بعدش است. دولت ما گرفتار روزمرگی است. می‌گویند بنزین ناتراز است چکار کنم؟ سوال: کدام کشور ناتراز نیست؟ چرا مسئله کشور ما شده است ناترازی؟ خوب ناترازی داریم برویم درست کنیم دیگر.

می‌گویند نه ناترازی داریم یعنی باید گران کنیم. ما باید یک کاری کنیم مردم مصرف نکنند، مردم خیلی

دارند مصرف می‌کنند! بابا مردم دیگر نان برای خوردن ندارند. مردم چه مصرف می‌کنند؟ هی گران کن، هی گران کن. بابا دست از سر مردم بردارید.

ایمانی: یعنی برای پاسخ بسیاری از سوالات فقط یک جواب دارند: گران سازی

• **جبرائیلی:** گران سازی، قیمت، مکانیسم قیمت. دولت دخالت نکند. آزاد بگذارد! خب آقا اگر این دولت نمی‌خواهد دخالت کند برای چه دولت تشکیل دادید؟ من با یک کسی شوخی کردم گفتم که این جلسات هئیت دولت که با آقا تشکیل می‌شود به جای وزرا و معاونین رئیس جمهور، هئیت رئیسه اتاق بازرگانی بیاید و بنشینند، مدیران بانک‌ها بنشینند، فولادی‌ها و پتروشیمی‌ها بنشینند، کشور دست اینها است. دولت دارد ادای اینها را در می‌آورد. شما بروید ببینید بودجه کشور الان سرش بحث است. مجلس، دولت، شورای نگهبان، هئیت عالی نظارت مجمع، خود مجمع تشخیص مصلحت، سازمان بازرسی، دیوان محاسبات، کل بروکراسی جمهوری اسلامی دیگر است تا به یک عددی راجع به بودجه برسند. وام و تسهیلاتی که هیات مدیره بانک‌ها در طول سال جمع‌آوری آن تصمیم می‌گیرند ببینید عدد آن چقدر است؟ عدد این چقدر است؟ بزرگتر از عدد بودجه است. بابا دولت شما هستید، اینها دارند ادای شما را در می‌آورند. بعد به بانک می‌گویند خیلی خب باشد، تسهیلات یک ابزاری برای توسعه است دیگر، خواهش می‌کنم به مسکن وام بدهید، به تولید وام بدهید. می‌گوید تسهیلات تکلیفی؟ تکلیف به من می‌کنید؟ اقتصاد دستوری؟ فلان فلان شده. بانک هم مثل هر صنعت دیگری صنعت بانک داری داریم. صنعت بانک داری می‌گوید این بانک باید هر جا که سود شناسایی کرد آن جا تسهیلات بدهد نه با دستور دولت، خودش یک بنگاه اقتصادی است. شما حق ندارید به من بگویید، این نئولیبرالیسم‌ها که در کشور ما دارد اجرایی‌شود به نظر من در جایی در دنیا سابقه ندارد. بانک‌ها مستقل برا خودشان دارند کار می‌کنند، اتاق بازرگانی برای خودش حکومت می‌کند. پتروشیمی‌ها خودشان حکومت می‌کنند. در یک مناظره تلویزیونی، یکی از این روسای صنعت پتروشیمی آمد روی خط و گفت از بانک مرکزی به من زنگ زدند گفتند آقا ما ده هزار تومان بگذاریم روی دلار، دلار تان را می‌آورد؟ خب این دیگر بانک مرکزی جمهوری اسلامی نیست. گدا است. ببخشید برای چی حکومت تشکیل داده‌ایم ما؟ من خب یک مقام سیاسی بودم در مرکز ارزیابی سیاست‌های کلی نظام. ۵ سالی من مسئولیت داشتم. در جلسات عالی کشور حضور داشتم. می‌دیدم که چطور مجموعه حاکمیت ما ضعف دارد، اقتدار ندارد.

ایمانی: می‌خواهم همین کلمه را بگویم، اصلا یکی از تعاریفی که راجع به دولت‌های مدرن هست یکی اقتدار دولت است. ما اصلا دولت هایمان اقتدار ندارند.

• **جبرائیلی:** حاکمیت یعنی اعمال مشروع اقتدار در چهارچوب مرزهای این سرزمین. ما با این تعریف حکومت نیستیم، هیئتیم. شاید در هیئت هم اقتداری وجود داشته باشد، ما نداریم. این جوری که نمی‌شود کشور را اداره کرد. نرخ ارز را خصوصی‌سازی کردید، سپرده‌اید به یک بخش خصوصی، انفال را داده‌اید رفته. کارت بازرگانی یک بار مصرف صادر می‌شود. خب آقا صادر نشود. چرا اصلا اختیارات وزارت صنعت را تراشیدید دادید به اتاق بازرگانی؟ شما اگر یک مقام کشوری باشید حق فعالیت اقتصادی ندارید. اما رئیس اتاق بازرگانی به عنوان یک فعال بخش

خصوصی، ذی نفع، در تمام جلسات شورای اقتصادی کشور حضور دارد.

ایمانی: و حق داشتن فعالیت اقتصادی هم دارد؟

• **جبرائیلی:** فعال اقتصادی است اصلا. سیاست‌گذار اقتصادی ما در کشور، اتاق بازرگانی است. برای منافع خودش به آقای رئیس‌جمهور می‌گوید دلار را گران کنید، می‌گوید تجارت این جوری باشد، آن جوری باشد. ببینید پس ما یک دولت مقتدر ثروتمندی نیاز داریم که برنامه توسعه کشور دستش باشد، برنامه پیشرفت ملی دستش باشد و بتواند این برنامه پیشرفت ملی را تعریف کند، پیش ببرد، منابع مالی‌اش را تامین بکند این اول باید مقتدر باشد. دولت جمهوری اسلامی باید بتواند فعالیت‌های بخش خصوصی را با منافع عمومی هماهنگ کند. منافع خصوصی بر خلاف ادعای لیبرال‌ها، الزاما با منافع عمومی هماهنگ نیست. بلکه در بسیاری از موارد در تضاد است. ما شاهد تضاد منافع عمومی و خصوصی هستیم که یکی‌ش ارز است. دولت جمهوری اسلامی وظیفه‌اش این است که فعالیت بخش خصوصی را در جهت منافع ملی سامان بدهد. من حتما مخالف اقتصاد دولتی هستم، منتهی اقتصاد مردمی. اقتصاد مردمی یعنی چه؟ طبق اصل ۴۱ قانون اساسی، طبق فرمایشات امام یا فرمایشات آقا که آحاد مردم بتوانند فعالیت اقتصادی کنند. قانون اساسی میثاقی مشترک این ملت است، میثاقی ملت با حاکمیت است. اصل ۴۳ می‌گوید دولت جمهوری اسلامی مکلف است که در اختیار هر فردی که توان دارد دارد، اما ابزار کار ندارد، ابزار کار قرار دهد. این نه کمونیسم است، نه لیبرالیسم است. می‌گوید به شکلی که نه شاهد تداول ثروت بین اغنیا باشیم، نه این که دولت به شکل یک کارفرما بزرگ در بیاید، آحاد مردم بتوانند فعالیت اقتصادی کنند. در نظام سرمایه‌داری که الان بر اقتصاد ما حاکم است، آحاد مردم فعالیت اقتصادی ندارند. آن دولت است که می‌تواند ابزار کار را به نحوی طراحی کنند در اختیار مردم قرار بدهد که مردم بتوانند. اقتصاد دولتی را با این هدف می‌زنند که اقتصاد سرمایه داری را حاکم کنند. بنگاه‌های بزرگ، شرکت‌های بزرگ، غول‌های اقتصادی در کشور حاکم بشوند. من می‌خواهم بگویم نه اقتصاد سرمایه داری نه اقتصاد دولتی، اقتصاد مردمی که ثمره انقلاب اسلامی است. پس آقا ببینید ما باید یک سری اصلاحات رادیکال باید انجام بدهیم که بتوانیم دولت را در جایگاه خودش بنشانیم. جراحی درست این است. جراحی همه‌اش شده جراحی معدی ملت بدبخت. یک: انحلال بانک‌های خصوصی. همه بانک‌های خصوصی منحل شوند. خلق پول منحصرا توسط حاکمیت و منحصرا برای تولید اتفاق باید بیوفتد. یک بانک هم بیشتر لازم نداریم. حالا شعبات تخصصی می‌تواند داشته باشد. دو: بازگشت انفال به حکومت. من مشکلی ندارم با این که شما بیا بید نفت استخراج کنید به عنوان بخش خصوصی. ولی نفت مال خودت نیست. الان قراردادهای نفتی ما این جوری است که شما می‌توانید چاه بزنید، نفت در بیاورید، دم شما گرم بفرمایید. بخش خصوصی هم هستید. قدم شماروی چشم من ولی نفتی که در می‌آورد الان برای خودت نیست. ولی الان سنگ آهن را بگیری و فولاد تولید کنید، فولادهایت مال خودت است! معدن طلا را می‌دهیم طلا پیش مال خودت است! بخش خصوصی بیا بد سرمایه‌گذاری کند از معدن سنگ طلا را در بیاورد. ما هم حق العملش را می‌دهیم به او و هم یک سودی از طلا به او بدهیم. طلا مال ملت است. مال تو نیست. در خراسان جنوبی که یکی از فقیرترین استان‌های کشور ما است ۷ معدن طلا داریم. خب طبق گزارش رسمی مراجع مربوطه حدود یک تن در سال طلا ظرفیت برداشتش است. این طلا کجا می‌رود؟ دست کیست؟ چقدر حق مالکانه دولتی از آن معدن داده می‌شود؟ ۴۰، ۵۰ میلیارد تومان در سال. چند همت حدودا طلا دارد برداشت می‌شود. مدیر صنعت معدن آن جا می‌گفت که با این پول حق مالکانه حقوق خود کارمندان صنعت معدن را





هم نمی‌توانیم بدهیم. فلسفه ابلاغ سیاست های کلی اصل ۴۴این بود که مابینیم از انگیزه خلق ثروت بخش خصوصی در جهت منافع ملی استفاده کنیم. نه این که ما بینیم دولت را بتراشیم حاکمیت را بتراشیم بدهیم بخش خصوصی یا خصولتی آنها بشینند آن جا برای خودشان کاخ درست کنند، حقوق های نجومی درست کنند. دولت از ظرفیت توسعه تخلیه بشود. پس دو: بازگشت انفال به حاکمیت. سه: مسئله ارز. صد در صد ارز حاصل از صادرات کشور باید برگردد. بخش خصوصی، دولتی هر که هستی باید برگردد در اختیار حاکمیت قرار بگیرد و حاکمیت شفاف، قابل رهگیری با مناقصه در اختیار اولویت های کشور قرار دهد. مادر جنگیم، مادر شرایط تحریم هستیم، ماهنوز توسعه پیدا نکردیم. آقای چانگ تعریف می کند در دوره ژنرال پارک شما اجازه نداشتید ارزی که حاصل خون و عرق جبین سربازان صنعتی مادر کارخانه ها بود، سر چیزهای بیخود مثل سیگار خارجی صرف کنید. شما هم توسعه می خواهید هم دوست دارید آن طبقه یک درصدی مرفه ولاچپری بنزاس ده۰۰ش را بیاورد، کاخش را بسازد، سنگ دستشویی توالتش را از ایتالیا بیاورد. شما هم توسعه می خواهید هم این ها را می خواهید نمی شود. نابرده رنج، گنج میسر نمی شود و این رنج باید کشیده شود و این رنج هم این که شما اجازه ندهید طبقه ای این جوری لاچپری زندگی کند و بخواهند کشور را هزینه مطامع اش کند. یکی از این اعضای هیئت مدیره پالایشگاه اصفهان فیلمش زیاد پخش شد دیده اید که رفت برای بچه اش گریه بخرد. این دیگر نمی داند پول را چه کار بکند. من چند شب پیش رفته بودم شهرکرد و آن جا صبح رفتم در یک مجموعه ای صحبت کردم. حالا نمی گویم کجا. یکی از این کارمندان همراه ما شده بود و این بنده خدایک جایگاهی داشت. کارمند معمولی نبود. گفت من صبح در این نهاد کار می کنم. بعد از ظهر می روم در شیرینی فروشی کار می کنم تا زنگدیم بگذرد و نمی رسانم، بچه بزرگ من کم شنوایی دارد. سمعک گذاشتیم. هر چند روز یکبار یک بسته

باید باتری سمعک بخریم، ۳۰۰ تومان

می خریدم الان شده است ۷۰۰

تومان. نمی رسیم بخریم.

تدبیری کردیم که بچه که از

مدرسه می آید خانه،

سمعکش را در بیاوریم

و خاموش کنیم به او

می گوئیم کتاب

بخواند. لازم نیست

بشنوی که باتری اش

مصرف نشود. یک

عده دارند این جوری

زندگی می کنند یک

عده دیگر می روند

برای بچه شان

گریه می خرنند،

تازه

می گوید قبلا هم یک برند سگ از ما خریده بودید! پت شاپ در کشور را انداختیم و ارز کشور دارد صرف اینها می شود. هر کوچه ای می روید یک پت شاپ وجود دارد، لباس سگ! اقا انقلاب اسلامی چه شد؟ عدالت چه شد؟ انسانیت چه شد؟ فرهنگ چه شد؟ این هادر کشور پهن می شوند و ریشه می دوانند. خب بابا این چه وضعی است دارید درست می کنید؟ این دور دورها. یارورفته از محل رانت های گسترده ارزی، معدن، انفال تیلیارد شده است. کاخ درست کرده است، در کاخش هم چهار ماشین گذاشته است، بعد یک مشت ساده لوح می گویند خب عدالت نیست چون در استخرش در کاخ گاز را می سوزاند پس باید گران کنیم! بابا آن را گران کنید یارو مگر عین خیالش است؟ شما گران کنید آن بدبختی که در روستاست آسیب می بیند. این که برای بچه اش باتری سمعک نمی تواند بخرد، بدبخت می شود. می گوید ببین چهار تا ماشین دارد، بنزین دارد، دور دور می کند گران کنیم! خب گران کردی او که به کتفش هم نیست.

ایمانی: و اتفاقاً این گرانی از یک مسیر دیگری هم به او برمی گردد.

• جبرائیلی: بله می گوید گران کردید؟ باشد. زنگ می زند می گوید بکشید بالا دلار را، به همین راحتی. ببینید این به ابتذال کشیدن عدالت است. این سه بحث ارز، چهار: اصلاح رادیکال بعدی چرا زمین به ملت نمی دهید؟ آقای ایمانی مسکن حق است، آموزش حق است، درمان حق است به خدا اینها کالا نیستند. در قانون اساسی. نئولیبرالیسم اما می گوید اینها کالا اند. میلتون فریدمن یک جمله ای دارد که آموزش رایگان یک دخالت غیر منصفانه در بازار است. آموزش می خواهید؟ کالاست. بروید بخرید. درمان می خواهید؟ بروید بخرید.

ایمانی: که اتفاقاً خود آن کشورها هم این کار را نمی کنند. دولت ایالات متحده آمریکا به عنوان بزرگترین



کمونیسم می خواست همه را کارمند دولت کند. لیبرالیسم شعار آزادی ریاکارانه می دهد، کمونیسم شعار برابری ریاکارانه می دهد. نه در لیبرالیسم افراد آزاد می شوند، نه در کمونیسم افراد برابر می شوند.

نئولیبرالیسم است دیگر، در این یک سال گذشته چقدر از آموزه های خودشان فاصله گرفتند.

• جبرائیلی: فاصله گرفته اند، چرا؟ چون می بیند که دارد از دست می رود. ما می بینیم که داریم از دست می رویم ولی از اینها دست نمی کشیم. ما یک نهادی در جمهوری اسلامی داریم به اسم مجمع تشخیص مصلحت نظام، کار اساسی اش چیست؟ این است که اگر مجلس شورای اسلامی یک قانونی تصویب کرد، شورای نگهبان گفت این خلاف شرع مقدس است، مجلس رویش تاکید کرد می آید در مجمع به نام مصلحت می نشینند. یعنی شما یک سازوکاری درست کردید برای مصلحت نظام که از شرع مقدس عدول کنید، این را داریم. اما حاضر نیستیم برای مصلحت نظام از آیات مقدس نئولیبرالیسم عدول کنیم. چرا؟ چون گره خورده با یک سری منافع. آقای انگلس استوارت دیتون برنده نوبل اقتصاد، یک کتابی نوشته اقتصاد در آمریکا. می گوید دیدید که کارکرد علم اقتصاد به نفع سرمایه دارها است. بر خواننده این کتاب حرجی نیست اگر با خود بگوید که ما اقتصاد دانان نئوکلاسیک موجودات زنی هستیم که کارمان توجیه منافع سرمایه دارهاست. بله وقتی از نئولیبرالیسم داریم حرف می زنیم به خاطر این است که این نئولیبرالیسم یک پوششی است، یک تدارک توجیهات نظری برای تامین منافع اولیگارشی است. این نئولیبرالیسم یک دشنه ای ست که بر جان ملت فرو می شود، بر جان نظام فرو می شود، خون می چکد تا این خون و این اولیگارشی بمکد. این نئولیبرالیسم حکم نیش زالورادارد که وارد بدن ملت می شود و این خون توسط زالو مکیده می شود، وقتی ما داریم نئولیبرالیسم را نقد می کنیم علتش این است. پس چهارم: زمین به ملت بدهیم. زیر یک درصد این کشور ساخته شده، دوستان مطالعات عمیق در وزارت راه و شهرسازی انجام دادند. آقا زمین به مردم بدهید. چرا زمین نمی دهید؟ برای مسکن، برای تولید، برای زراعت الگوی مطلوبی که مادر حزب تمدن اسلامی در ذهنمان هست، زیست شهر مولد است. زیست شهر مولد یعنی چه؟ یعنی اینکه شما بتوانید در محیط زندگی تان کار هم بکنید، در محیط زندگی تان کشت هم بکنید. حالا یک موقع طرف کارش این نیست. ولی خیلی ها دوست می دارند که صاحب کار خودشان باشند. شما زمین بدهید به ملت. اصل چهل و سه قانون اساسی ما اصل خیلی مترقی است. می گوید ابزار تولید در اختیار مردم قرار بدهید.

ایمانی: حتی زیربنای اصل چهل و چهار ما

اصل چهل و سه است.

• جبرائیلی: بله ابزار تولید. شاید آن موقع می گفتیم آقا ابزار تولید کارخانه است. آن را چجوری در اختیار مردم قرار بدهم؟ الان بعد از چهل و هفت سال مارسیدیم به این که فناوری می تواند فرایندهای تولید را کوتاه کند و ابزار آلات تولید را کوچک مقیاس کند. من یک مثالی برای شما بزنم. ما همین الان در استودیو نشستیم در اتاق پنجاه متری. این جا داریم فیلم ضبط می کنیم و شما این را از بستر فضای مجازی هم پخش می کنید، سی، چهل سال پیش آیا این امکان برای شما وجود داشت که بتوانید با مردم ارتباط برقرار کنید؟ این جوری استودیو بزنید و این ها؟ چه اتفاق فنی افتاده الان که شما امکان این را پیدا کردید که در مقام یک صداسیما ظاهر بشوید؟ جواب فناوری است. هم بستر فضای مجازی هم ابزارهایی که در اختیار دارید. این موبایل امکان تولید محتوای رسانه ای را به همه آحاد مردم داده. تولید محصولات هم به همین شکل. فناوری می تواند جهت دهی بشود که تولید اتفاق بیفتد. بنابراین وقتی ما از زمین داریم حرف می زنیم، این زمین صرفا برای مسکن نیست. نباید خوابگاه باشد، نباید شهر ارواح باشد. ما می خواهیم شهرک هایی درست کنیم که زمین های وسیع به مردم بدهیم. شما دکترای مکانیک دارید، ابزار آلات تولید قطعات مکانیکی را به شما می دهیم. دکترای الکترونیک دارید. ما به شما ابزار آلات می دهیم. ما وقتی اینها را می گوئیم شروع می کنند به فحاشی کردن به ما. می گویند کمونیست. اتفاقا این ضد کمونیستی است. کمونیسم می خواست همه را کارمند دولت کند. لیبرالیسم شعار آزادی ریاکارانه می دهد، کمونیسم شعار برابری ریاکارانه می دهد. نه در لیبرالیسم افراد آزاد می شوند، نه در کمونیسم افراد برابر می شوند. ما اتفاقا می خواهیم آزادی و عدالت واقعی را به ملت بدهیم. منتها برده سرمایه دار نیستیم. لیبرالیسم شما را از قید دولت آزاد می کند ولی برده سرمایه دار می کند. ما می گوئیم نه برده سرمایه دار باشید، نه برده دولت، خودت مستقل باش برای خودت. من یک کتابی دارم عدالت به مثابه امکان. می گویم عدالت یعنی امکان استفاده از منابع را به همه ای افراد بدهید. این آقای جان کنت برایت یک جمله ای دارد می گوید در نظام سرمایه داری انسان از انسان بهره کشی می کند. در نظام کمونیستی دقیقا بالعکس یعنی بهره کشی انسان از انسان در هر دو نظام هست. ما می خواهیم به استثمار انسان پایان بدهیم. انقلاب اسلامی برای این آمده. ولی ما اگر به این وضع دچاریم به خاطر فاصله گرفتنمان از اصول قانون اساسی مان، از معارف انقلاب اسلامی

است. به

خاطر

زانو

زدن

در

برابر

کاپیتالیسم

غرب است.

آقایک جمله ای

دارند

می فرمایند

که این

سرمایه

داری برای

کاپیتالسم

تجربه مناسبی

نیست. اصلش

سرمایه سالاری ست.

شما سرمایه را سالار کردید

در کشور. پس ما زمین باید

بدهیم. زمین و ابزار تولید. پنج:

آموزش باید عمومی بشود. در تعداد

مدارس خصوصی ما از همه دنیا جلودریم.

آموزش باید رایگان بشود. من که کشاورزم با

جنابعالی که جراح مغزی بچه مان باید امکان برابر آموزش داشته باشد تا فردا در کنکور رقابت برابر باشد. دولت ضعیفی که کاسه گدایی وزیرش دستش دست گرفته رفته سراغ پتروشیمی که تو رو خدا بیا برای من ال سی دی بگیر، مدرسه بساز، آن دیگر کیفیت ندارد. معلم شما وقتی هزینه هایش دلاری و درآمدش ریالی شد و نتوانست از عهده زندگی بر بیاید، آن مدرسه دیگر کیفیت آموزش ندارد، معلمی که بعد از ظهر رفت در تاکسی اینترنتی کار کرد برای این که زندگیش را بگذراند آن دیگر امکان تدریس درست ندارد. اینها یک پک است آقای ایمانی ما نمی توانیم از همدیگر جدایشان کنیم. قدرت پول ملی را برگردانید، هزینه مسکن را از روی دوش معلم بردارید، خانوار بردارید کم رملت را دارد می شکند هزینه مسکن، شش: بحث درمان. چرا باید آن بنده خدا که کم شنوایی دارد درمان برایش کالا باشد و پول نداشته باشد و به بچه اش بگوید دیگر بعد از ظهرها نمی خواهد بشنوی؟ آقا یک جمله ای دارنمی فرمایند که وقتی کسی مریض شد، جز رنج بیماری رنج دیگری نداشته باشد. الان رنج هزینه های درمان باعث می شود، رنج بیماری یادت برود. من مرتب به آقا استناد می کنم به خاطر این که ما اگر به این وضع افتادیم به خاطر استبعاد از معارف رهبری و اندیشه های رهبری است. به نظر من این شش تا اصلاحات اولویت داری است که در کشور باید بشود تا تازه برسیم روی سکو که بتوانیم جهش کنیم، تازه برسیم آن جایی که دولت بتواند برنامه پیشرفت ملی را تعریف کند و پیش ببرد. بدون این وضعیت واقعا امکان هیچ گونه پیشرفتی وجود ندارد و متاسفم که یک عده قبلا می گفتند برویم زیر بطری آمریکا یک عده خوش خیم پیدا شدند می گویند آمریکا بد است، برویم زیر بطی چین! چرا دنبال این هستید که ریزه خوار سفره ابرقدرت ها بشوید؟ آقا روقوی شو اگر راحت جهان طلبی. از تجربه دیگران استفاده کنید، بومی طراحی کنید. این کشور خداهشاد است هیچ مشکلی ندارد. همه ی لوازم پیشرفت را دارد، همه نیروی انسانی دارد، منابع دارد، نظام سیاسی خوب دارد. همه چی خوب دارد. همه چی، همه چی آماده جهش است. اما برخلاف ادعایمان که داریم مرگ بر آمریکا می گوئیم، چون درود بر آمریکا فرستادیم در نحوه اداره کشور، وضعمان این شده. مرگ بر کدام آمریکا؟ در خیابان ها مرگ بر آمریکا می گوئیم در اداره کشور درود بر فریدمن درود بر میزس، درود بر صندوق بین المللی پول درود بر هایک درود بر...

ایمانی: ببینید با توجه به کودتایی که می خواست در کشور انجام بشود و مسئله نارضایتی مردم آیا می توانیم بگوئیم که این کار الیگارشی های منفعت طلب است؟

• جبرائیلی: ببینید آمریکا یک سری منافع در ایران داشت. جمهوری اسلامی دست او را از این منافع راقطع کرد. می خواهد برگردد. نکته بعدی بحث اسرائیل است. ببینید نظم لیبرال برخاسته از ۱۹۹۱ بعد از ۹۱ و فروپاشی شوروی و پایان جنگ سرد، نظم لیبرال دارد فرو می پاشد به تعبیری فروپاشیده. ما در نظم پسا لیبرال داریم می رویم به سمت نظم منطقه ای. نظم منطقه ای یعنی چه؟ هژمون های منطقه ای شکل بگیرند. این هژمون می خواهد چکار کند؟ می خواهد هنجارها، قواعد و نهادهای نظم منطقه ای را شکل بدهد و حکومت کند. الان سوال: در نظم پسا آمریکایی هژمون منطقه غرب آسیا که باشد؟ آمریکا می گوید رژیم صهیونیستی باید جای من هژمون باشد. خب برای هژمونی رژیم صهیونیستی موانع چیست؟ جمهوری اسلامی بزرگترین مانع است دیگر. الان رقابت هژمونیک بین ایران و رژیم صهیونیستی در جریان است. الان این جنگی که دارید می بینید این درگیری که می بینید، این درد زایمان نظم جدید در منطقه است. یا جمهوری اسلامی هژمون خواهد شد یا رژیم صهیونیستی هژمون خواهد شد. پیمان ابراهیم را من در این چهارچوب می بینم. آیمک را در این چهارچوب می بینم، جنگ هفت اکتبر را در این چهارچوب می بینم، جنگ دوازده روزه را در این چهارچوب می

بینم، این جنگ قدرت است، برای این که چه قدرتی هژمون و قدرت فائقه در منطقه غرب آسیا باشد، خب الان جمهوری اسلامی را باید یک جوری از سرراه برداشت دیگر، من از شما سوال می‌کنم اگر جمهوری اسلامی مولفه‌های قدرتش تضعیف شد آیامی تواند هژمون باشد؟ خیر، مولفه‌های قدرت یک: ثروت، شما حتی قدرت نظامی‌ات هم ترجمه ثروت است، یعنی شما ثروتمند که شدید می‌توانید تبدیل کنید به قدرت نظامی، این جمله از آقای شهید حاجی زاده احتمالا شنیدید که ما زمین می‌فروختیم موشک می‌ساختیم، باز دوباره بروی‌گردیم به مسئله تضعیف مالی حاکمیت، طرف می‌رود برای بچه اش گریه می‌خرد، کاخ در لواسان و الهیه و اینها بعد شما نیروی نظامی بخواهد از کشور دفاع کند باید زمین بفروشد یا می‌خواهید در سوریه بجنگید باید بروید پروژه یاس تعریف کنید از آن هزار تا حرف و حدیث دربیاید، خب چرا؟ چرا با خودت داری این کار را می‌کنی؟ باید ثروتمند باشید، دولت ثروتمند است که قدرت نظامی دارد و انسجام اجتماعی دارد مردم دارد، یک گزارشی هست آقای مایکل مازار تهیه کرده برای موسسه رند، من این را برایتان بخوانم، خیلی قشنگ است، مایکل مازار اندیشمند علوم سیاسی است، آمریکایی است، برای موسسه رندی یک گزارش چهارصد صفحه‌ای طراحی کردند، دوازده مورد امپراتوری‌های تاریخی را بررسی کردند و گفتند این ملتها چه ویژگی‌هایی داشتند که در رقابت‌های بین المللی قدرت فائقه شدند، قدرت برتر شدند؟ آمدند بعد از مطالعه پانزده ماهه اینها دوازده تا مورد انتخاب کردند بررسی کردند به هفت تا خصلت برتر ساز رسیدند، مثلا این ملتها این هفت تا خصلت را داشتند که خود این ترجمه شده به ثروت و قدرت نظامی و چیزهای دیگر، این هفت خصلت را برایتان می‌خوانم، یک: بلند همتی و عزم و اراده‌ی ملی، تمایل شدید در عموم مردم برای دستیابی به توفیقات و برتری‌های علمی و داشتن احساسی قوی نسبت به عظمت ملی و سرنوشت ملی، البته این برتری‌های مدنظر منحصر به اهدافی در حوزه علم و فناوری نبوده، بلکه شامل تمایلی برای نمایش برتری فرهنگ ملی به جهانیان نیز بوده است، دو: هویت ملی متحد، ملتهایی که حس قوی هویت ملی و انسجام اجتماعی داشتند نسبت به مللی که هویت‌های پاره پاره داشتند یا تعهدی نسبت به هیچ نوعی از ملیت نداشتند حائز مزیت رقابتی بودند، بریتانیا، ژاپن، چین، آمریکا از این وضعیت منتفع شده و امپراتوری عثمانی شوروی و اتریش، مجارستان از فقدان این مزیت آسیب دیدند، سه: فرصت‌های برابر، مراد از فرصت‌های برابر درجه‌ای است که آحاد مردم بتوانند کار کنند، در کار خود به پیشرفت و موفقیت برسند، تولید و ابراز ایده نمایند، خلافت به خرج دهند، با یکدیگر مرتبط شوند یا به هر طریق دیگری استعداد کامل انسانی‌شان را در خدمت سعادت و قدرت ملت خود قرار دهند، چهار: یک دولت فعال و پرکار، مراد از دولت فعال و پرکار دولت تصدی‌گر در اقتصاد و جامعه نیست، بلکه منظور دولتی پر انرژی آینده نگر و قهرتمند است که بتواند شرایط را برای موفقیت ملی فراهم کند، پنج: نهادهای موثر، نهادهای موثر خصوصی و عمومی موجب کاهش هزینه فرآیندها و تقویت تعاملات اقتصادی و اجتماعی می‌شوند و خلاهایی که دولت نتوانسته پر کند پر می‌کنند، این نهادها حمایت‌های ساختاری لازم برای ایجاد فرصت‌های برابر ایجاد کرده و زمینه را برای ایفای نقش کارآمد دولت فراهم می‌کنند، شش: جامعه علاقه‌مند به یادگیری و سازگار با تحولات، ملت‌های پویا و برتر نوعا تشنه‌ی ایده‌های جدید و مشتاق سیاست‌ها و رویکردهای نوین هستند، هفت: تنوع رقابتی و تکثر، مراد نه تنها تنوع در نژاد و قوم و جنسیت بلکه تنوع در تحصیلات، شغل، توانمندی‌ها، زبان، تجارب و غیره است، مراد از تکثر نیز وجود منابع متداخل اقتدار قانون گذاری و حکمرانی و نیز میزانی است که مردم تکثر را از می‌نهند و تحمل می‌کنند، خب اینها حاصل یک مطالعه خیلی خوبی‌ست که کسانی که فرصت دارند من پیشنهاد می‌کنم این چهارصد صفحه را بخوانند، دقیق باز شده کشور

به کشور باز شده، بله یک سری خصائل ملی هست، این خصائل برتر ساز را به نظرم اکثرش را مردم

مادارند، این تنوع و تکثر را داریم، بعضی‌ها را هم نداریم، باید بهش دست پیدا کنیم، مثل همین دولت فعال و پرکار، خب ما نداریم، یک دولت دلیل ما داریم، امروز ببخشید جسارت به محضر عزیزان نشود، من یک بار گفتم، گفتم که آقای پزشکیان دیگر رئیس جمهور نیست، رئیس کارمندان است، خب این یک بحث مهم، پس ما برای این که بتوانیم هژمون منطقه غرب آسیا بشویم و قواعد و هنجارها را دیکته کنیم، نهادسازی کنیم، باید قوی باشیم، الان شما ببینید سیاست خارجی ما در دستور کارش اصلا پروژه هژمون منطقه‌ای هست؟

ایمانی: اصلا درک بعضی‌ها که هنوز مسائل هسته‌ای ایران است که برویم با آمریکا مذاکره کنیم.

● **جبرائیلی:** بابا تمام شد دیگر رفت، تحریم تمام شد، سابقه ندارد در تاریخ شورای امنیت که دوتا عضو دائم شورای امنیت بیایند بگویند من قطعنامه‌های شورای امنیت را اجرا نمی‌کنم، تحریم تمام شد، نظم جدیدی دارد می‌آید و جمهوری اسلامی به عنوان یکی از کشورهایی که بیشترین آسیب را از این نظم دیده بیشترین تعهد را به این نظم دارد، بابا ول کن دیگر، بروید سراغ شکل دهی به نظم جدید، در منطقه این همه زحمت کشیدید، یک نهاد درست کردید شما؟ می‌گویند نظم شامل سه تا عنصر قاعده، هنجار و نهاد است، شما این همه در این منطقه زحمت کشیدید یک نهاد درست کردید؟ یک هنجار مشترک، منشور مشترک درست کردید؟ خب چرا نمی‌کنید؟ بیایید بشینیم منشور نظم جدید غرب آسیا را بنویسیم، برایش نهاد درست کنیم، ارزش هایش را بشینیم بنویسیم، تمام شد، آمریکا تمام شد آقا، آمریکا خودش می‌گوید من تمام شدم، شما می‌گویید نه آقا من هنوز می‌خواهم شما را بپرستم درود بر شما، یک نکته ای راجع به انسجام اجتماعی دارم، آن هم این است که ببینید در جنگ دوازده روزه دو تا سیاست نظامی روی ما پیاده شد که هر دو تایش در طول تاریخ برای به هم زدن انسجام ملت و حاکمیت تست شده و شکست خورده، در مورد ایران هم یک مطالعه موردی دیگر بود که نشان داد این دوتا جواب نمی‌دهد، یکی این بود که راس هرم قدرت را بزنند، یکی هم بمباران استراتژیک، بیایند نقاط استراتژیک کشور را بزنند، هدف چیست؟ هدف این است که مردم یک جامعه در نتیجه ایجاد خلا قدرت و آسیب دیدن نقاط استراتژیک بیایند و علیه حاکمیت مستقر بشورند و نظام را سرنگون کنند تا یک نظام مطلوب کشور متجاوز در آن جا روی کار بیاید، این پروژه در جنگ دوازده روزه اجرا شد، مشنگ ربع پهلوی رفته بود به اسرائیلی‌ها گفته بود که آقا شما بزنید الان طرفداران من می‌ریزند در خیابان، نتانیاهو هم هی می‌آمد می‌گفت ملت ایران بریزید در خیابان دیگر، ولی خب این جواب عکس داد، ملت ریختند در دهن آمریکا و اسرائیل زدند، اما به این معنی نیست که ملت راضی هستند به این حواس تان باشد، یک عده آدم کم سطح خیال می‌کنند الحمدلله ملت وضعشان خوب است، راضی‌اند همین که آمدند جلوی آمریکا و اسرائیل ایستادند یعنی این که ما را خیلی دوست دارند، خیلی راضی‌اند، نه، این جوری نیست، ملت سرزمینشان را، هویتشان را دوست دارید به این ملت آسیب می‌زنید، دلار صدوسی و هشت هزار تومان یعنی دارید ملت را فقیر می‌کنید، این دوتا سیاست آقای ایمانی جواب نداده در ایران، اما هدف چه بود؟ هدف ایجاد نارضایتی و شورش علیه حاکمیت، یک تعبیری آقای مرشایمر دارد تعبیر دقیقی‌ست، در کتاب تراژدی سیاست و قدرت‌های بزرگ که ترجمه‌ی قشنگی هم آقای چنگی‌زاده از این کتاب کرده،

می‌گوید سرنوشت جنگ را نیروی نظامی تعیین می‌کند، نیروی زمین تعیین می‌کند، نیروی هوایی و نیروی دریایی تعیین نمی‌کند، سرنوشت جنگ که تغییر نظام سیاسی باشد و



تصرف

سرزمین، نیروی زمینی تعیین می‌کند، خب می‌گوید این دو تا پشتیبان‌اند، نیروی هوایی و دریایی اینها پشتیبان‌اند، از آسمان نمی‌شود یک نظام را سرنگون کرد، با بمباران هوایی که نمی‌شود یک نظام سیاسی را سرنگون کرد، آخرش باید پایت را بذارید زمین، امام خمینی چنین تعبیری داشت، خب به همین دلیل آمریکایی‌ها امکان وارد کردن نیروی زمینی به ایران را ندارند، این قطعی‌ست، البته من یک هشدار جدی دارم می‌دهم، آقای سرلشکر موسوی هم در مجلس گفته بودند، گفتند حقوق پایین نیروهای مسلح دارد بحران ایجاد می‌کند، من دارم هشدار می‌دهم این سیاست‌های ارزی دارد آن عنصر قدرت ما را تضعیف می‌کند، بشار اسد هم از وقتی روی کار آمد سال ۲۰۰۰ دقیقا شروع کرد همین مسیری که ما رفتیم خصوصی‌سازی دارایی‌ها، مصر، تونس، لیبی، سوریه، یمن تمام این‌ها مجری این سیاست‌ها بودند، تمام این‌ها، این سیاست‌ها را اجرا کردند، کتاب و مقاله زیاد هست، اگر وقت



یک عده می‌گویند ارز ترجیحی خوبه، یک عده می‌گویند کالا برگ بهتره، یک عده می‌گویند یارانه نقدی بهتره، اصلا سه تایش هم غلط است! چرا سپردید تعیین ارزش پول ملی را به بازار که بعدش می‌خواهید بیایید با ترجیحی جبران کنید؟ یا با کالا برگ جبران کنید؟ و با یارانه نقدی جبران کنید؟ چرا به ملت صدقه می‌دهید؟ ارزش پول من را حفظ کنید صدقه ازت نمی‌خواهم.

شد به سوریه می‌پردازیم، دانه دانه من برایتان مرور می‌کنم که بشار چکار کرد، بعد یک مشت نادان می‌گویند حزب بعث کمونیست بود، شما می‌گویید سیاست‌های نئولیبرال را پیاده کرده؟ اتفاقا بشار مجری سیاست‌های نئولیبرال بود در عرصه‌های مختلف حذف یارانه‌ها، خصوصی‌سازی دارایی‌های عمومی، ساختن یک الیگارش دست‌ساز سرمایه‌داری که دارایی‌های عمومی را واگذار کردند و یک طبقه‌ای شکل دادند، خصوصی‌سازی درمان، خصوصی‌سازی آموزش، همه کارهایی که ما داریم می‌کنیم.

ایمانی: و در روزهای آخرش حقوق پرسنل نظامی شده پانزده دلار

● **جبرائیلی:** خب شما هم دارید به این مرحله می‌رسید، آزادسازی نرخ ارز، تعیین نرخ ارز را بسپاریم به بخش خصوصی، گفتیم که نیروی زمینی نیاز دارند برای تغییر نظام سیاسی، نیروی زمینی هم نمی‌توانند وارد کنند، به مردم ایران دل بسته بودند که بیایند در برابر حاکمیت بایستند، پس پروژه چیست؟ ما پروژه را بفهمیم پروژه موشک نیست، پروژه ترور نیست، پروژه ایجاد تقابل بین مردم و حاکمیت است، پروژه ایجاد شورش داخلی است، حالا یک موقع ابزارش جنگ است، یک موقع ابزارش یک چیز دیگر است، ایجاد نارضایتی عمومی برای تقابل مردم و حاکمیت، یک موقع رفتند سراغ تحریم جواب نداد، در طول تاریخ هم جواب نداده، مکرر اندیشمندان علوم سیاسی این را بهش پرداختند که آقا تحریم باعث ایجاد تقابل بین مردم و حاکمیت نمی‌شود، جنگ ایجاد تقابل بین مردم حاکمیت نمی‌کند، انسجام ایجاد می‌کند، اما سیاست‌های اقتصادی حتما تقابلی بین مردم و حاکمیت ایجاد می‌کند، آقای ایمانی این سیاست اقتصادی متأسفانه جامعه علم پوشید و روی میز کارگزاران ما آمد و این فضا را دارد رقم می‌زند، الان ما در وقت اضافه هستیم برای این اصلاحات، من عذر می‌خواهم صریح صحبت می‌کنم، از همه کسانی که تعلق خاطر به انقلاب اسلامی دارند، تعلق به ولایت فقیه دارند دارم بهشان هشدار می‌دهم که ما داریم وارد نقطه قرمز می‌شویم و این ایجاد نارضایتی اقتصادی با سیاست‌های اقتصادی و تقابل جواب گرفته در دنیا، در سوریه جواب گرفتند، در جاهای دیگر جواب گرفتند، همین چند ماه پیش دولت بنگلادش با همین سیاست‌ها سرنگون شد، من وقتی که شهید رئیسی داشت سال ۴۰، می‌خواست ارز چهار و دوپست را حذف کند و دلار را گران کند، رفتم خدمت ایشان، کتاب دکترین شوک نوشته خانم نامی کلاین را برایشان بردم، گفتم حاج آقا این کتاب را بخوانید ببینید که این کاری که دارید می‌کنید چقدر تا حکومت را در دنیا سرنگون کرد، من با این روایت که فتنه ۴۰ فتنه مهسا امینی بود کاملا مخالفم، از قول یک مقام امنیتی به شما می‌گویم که گفت نود درصد کسانی که گرفتیم در کف خیابان اصلا مهسا امینی نمی‌شناسند، مشکلات اقتصادی دارند آمدند کف خیابان، منتها شرق جهان، شرقی‌ها این خصلت را دارند که نمی‌آیند قابلمه دست بگیرند، بگویند گشنه‌ایم، گشنه‌ایم، یک جرقه فرهنگی، یک جرقه اجتماعی باعث می‌شود که شورش اتفاق بیفتد، بنگلادش می‌دانید بحث اعتراض به سهمیه‌ی استخدام رزمندگان دوره استقلال بنگلادش از پاکستان بود مثلا یک اعتراضی کردند به آن، یک بهانه فرهنگی، یک بهانه اجتماعی، مهسا امینی بهانه بود، اگر کارگزار جمهوری اسلامی دستگاه

امنیتی فهم این را ندارد، تحلیل این را ندارد که علت این شورش‌ها گران‌سازی ارز در دیپهشت ماهه ۴۰ و سربه فلک کشیدن قیمت مواد خوراکی بود، صلاحیت مدیریت جامعه ندارد.

ایمانی: این‌ها را گفتید به مرحوم آقای رئیسی؟

● **جبرائیلی:** بله خب ایشان می‌گفتند اقتصاددان‌ها این را می‌گویند دیگر، می‌گفتند اقتصاددان‌ها حرف شما را قبول ندارند، البته ایشان پشیمان شدند و آمدند پای کار تثبیت نرخ ارز، آخر ماه ۴۰ و یک به ایشان مراجعه کردم، گفتم حاج آقا دیدید، دیدید گفتم، گفتند چه کار کنیم؟ گفتم نرخ ارز را تثبیت کنید، ایشان حاضر شدند بیایند دکتر داوودی را بگذارند رئیس بانک مرکزی و سیاست تثبیت اجرا بشود که حالا دیگر پشت پرده‌ای دارد که نمی‌توانم به شما بگویم، مانع شدند نگذاشتند و حتی آقای فرزین با وعده تثبیت نرخ ارز آمد، منتها تثبیت نکرد، ببینید پس پروژه، پروژه نارضایتی‌سازی مردم است، الان شما در آمریکا باشید بخواهید یک قطعه‌ای به ایران صادر کنید، یک محصولی به ایران از آمریکا صادر کنید آمریکا با شما چکار می‌کند؟

ایمانی: دولت آمریکا که برخورد می‌کند چون ممنوع است دیگر.

چجوری می‌شود آمریکایی که شما بخواهید تجهیزات الکترونیکی راه آهن به ایران صادر کنید شما را بازداشت می‌کند اما همین آمریکا با بودجه خودش از دانشگاه شریف نخبه حزب الهی انقلابی نماز شب خوان را برمی دارد، بورس می‌کند می‌برد آن جا آموزش اقتصادی می‌دهد و می‌فرستد برای شما وزیر اقتصاد بشود؟ شما به من توضیح بدهید شما آدم امنیتی هستید، تحلیل امنیتی دارید، سیاسی هستید شما به من توضیح بدهید چجوری ممکن است یک کشور شما را تحریم کند با موشک بزند اما برای شما اقتصاددان تربیت کند؟ من تربیت اقتصاددان را در ادامه‌ی همان موشک‌ها و تحریم‌ها می‌بینم، در دهه ۱۹۵۰ میلادی وقتی ترومن آمد روی کاریک پروژه‌ای تعریف کردند در چهارچوب اصل چهار ترومن، رفتند از دانشگاه کاتولیک شیلی سانتیاگو یک عده نخبه را همین جوری آوردند بردند دانشگاه شیکاگو آن جا تعلیم دادند زیر نظر میلتون فریدمن، وقتی در شیلی ۱۹۷۳ کودتا شد، آئنده سرنگون شد، پینوشه آمد روی کار همین تحصیل کرده‌های شیکاگو آمدند و تیم اقتصادی پینوشه شدند، همین‌هایی که فریدمن آنها را تربیت کرد، از محل بودجه جنگ سرد پول بورسیه شان تأمین شد که آمدند در دانشگاه شیکاگو آموزش دیدند برگشتند شیلی رفتند شدند تیم اقتصادی پینوشه و شروع کردن برنامه اصلاحات اقتصادی آن جا پیاده کردند و پدر شیلی را درآوردند که تا الان شیلی کمر راست نکرده است، عین همین پروژه را در ایران هم پیاده کردند، یک خانمی به اسم نوشین هاشمی یک بنیادی زده بنیاد هند که خانم نوشین هاشمی تصاویرش با مالدین آلبرایت هست با نانسی پلوسی هست، تعلقش به نظام سیاسی آمریکا مثل روز روشن است، پنهانی نیست، یک بنیادی زده از داخل ایران دانشجوی نخبه برداشته برده آن جا بورسیه کرده در دانشگاه، همان دانشگاه شیکاگو، در مهد سرمایه‌داری تعلیم دادند، این آقا برگشته الان در جمهوری اسلامی وزیر اقتصاد شده، بچه خیلی خوبی هم هست، به نام علم پذیرفته، بنده خدا فکر می‌کند دارد به کشورش خدمت می‌کند، من تعریضی به این بنده خدا ندارم، موقع معرفی ایشان به عنوان وزیر اقتصاد به مجلس بود که یک بنده خدایی می‌گفت آقا ایشان شب‌ها نشسته آب می‌خورد، اینقدر مستحبات را رعایت می‌کند، ما با این‌ها کاری نداریم، خیلی خوب، چفیه، حزب الهی ولی معتقد به اقتصاد آزادی که آخرش دلار ۱۳۸ تومان، آخرش نارضایتی‌سازی، دروغ دارند می‌گویند علت تحریم است، هیچ ربطی به تحریم ندارد، ارزشان را نمی‌آورند، آقای ایمانی از سال ۹۷ تا امروز ۱۱۷ میلیارد دلار از صادرات این کشور ارز برگشته به چرخه تجاری رسمی، چرا نمی‌آورند؟ با ضعف دولت، ضعف اقتدار، بعضی از عزیزان به من

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: **سید یاسر جبرائیلی**
زیر نظر شورای سردبیری

چاپخانه:
مجمع چاپ ایران کهن
 ۸۸۳۴۴۳۸۷-۵۴۸۸۹۰۰۰

پست الکترونیک: **info@hokmran.com**

آدرس:
خ انقلاب، خ منیری جاوید، پلاک ۸۷، طبقه ۷، واحد ۷۰۴

کد پستی: ۱۳۱۴۶۶۳۶۳۶

روایت عمیق سیاست و اقتصاد

حکمران

حکمران رسانه
شماست،
در انتشار آن
مشارکت کنید



می‌گویند شما چرا این همه روی ارزش پول ملی ایستادید؟ به خاطر این‌که آقای ایمانی پول در اقتصاد مثل خون در بدن است، اگر این پول فاسد شد، مثل این که شما سرطان خون گرفتید. اگر ما مسئله ارزش پول ملی را حلش نکنیم هر کاری کنیم فایده‌ای ندارد.

ایمانی: دوسه‌ماه پیش هم رهبری خیلی صریح اخطار دادند به هیئت وزیران راجع به کاهش ارزش پول ملی ولی اصلا اهمتامی در دولت در این مسئله وجود ندارد. رها شده است کاملا. دولت چه ابزارهایی دارد که این‌ها می‌گویند ما نداریم برای کنترل نرخ ارز؟

• **جبرائیلی:** آقای ایمانی وقتی شما معتقد به قانون عرضه و تقاضا شدید دیگر کنترل قیمت معنی ندارد. الان حکومت معتقد به اقتصاد بازارو عرضه و تقاضا است. دیگر از این حکومتی که معتقد به عرضه و تقاضا شده شما نباید بروید بگویید قیمت را کنترل کنید. الان یکی از کمپین هایی که راه انداختند انحلال تعزیرات است. می گویند تعزیرات را جمع کنید. قیمت دست خداست، عرضه و تقاضا تعیین می کند قیمت را. برای چی دارید قیمت می گذارید روی مال مردم. آقا دارد یارو گران فروشی می کند می گوید گران فروشی چیه عرضه ، تقاضا. اقتصاد یک قانون دارد: عرضه، تقاضا، قیمت. بعد شما یک تناقض در رویکرد داری. وقتی سپردی به عرضه و تقاضا دیگر تعزیرات را باید جمع کنید. اگر بروید میکروفون جلوی وزیر بگیرید بگویید قیمت‌ها چی شد دیگر کار مزخرفی دارید می‌کنید. وقتی سر تا پا آمدید در قانون برنامه هفتم نوشتی که قیمت‌ها باید آزاد باشد و عرضه و تقاضا تعیین کند دیگر بروید که گیر بدهید به پرتقال فروش که چرا پرتقال را گران کردید خودت را داری مسخره می‌کنی. آقای ایمانی سال ۶۹ سند تعدیل ساختاری بر مبنای بازنگری در نرخ ارز تدوین شد. مهر سری هم رویش خورد. تا خود امروز این سند در اقتصاد ما دارد اجرا می شود. این سند در سازمان برنامه و بودجه زمان هاشمی تیم آقای مسعود نیلی طبق نسخه های صندوق بین المللی پول تدوین کرده بودند. قلب این سند چیست؟ قلب این سند این است که در مقدمه اش ارز هم مانند سایر کالاها در بازار دارای قیمتی است که نقطه تعادلی آن بر اساس عرضه و تقاضا تعیین می شود وگرنه در دهه شصت ما این فاجعه را نداشتیم. در این سند تعدیل آمدند گفتند آقا صادر کننده ها ارز را ببرند در بازار بفروشند خودشان بفروشند. قیمتش در بازار، می دانستند آقای ایمانی که آزادسازی نرخ ارز همان و

انفجار سفره ملت همان. می دانستند به خاطر همین در عبارت الاخرای این سند تعدیل اقتصادی بر مبنای بازنگری هزینه و جبران های اقتصادی آن گفتند باید جبران کنیم. جبران‌ش چه بود گفتند که ما بپاییم یک ارز ترجیحی درست کنیم. ارز ترجیحی در این سند تعدیل متولد شده ، گفتند ارز ترجیحی درست کنیم یعنی چی یعنی این که نرخ ارز بالا برود، کالاها برود با ارز آزاد وارد بشود بعد یک ارز ترجیحی دولتی هم بدهیم یک سری اقلام مرتبط با سفره مردم، کالای اساسی، بعد حالا دعوا سر این است. یک عده می گویند ارز ترجیحی خوبه، یک عده می گویند کالا برگ بهتره، یک عده می گویند یارانه نقدی بهتره. اصلا سه تایش هم غلط است! چرا اصلا ارز را آزاد کردید سپردید تعیین ارزش پول ملی را به بازار که بعدش می خواهید بپایید با ترجیحی جبران کنید؟ یا با کالا برگ جبران کنید؟ و یا یارانه نقدی جبران کنید؟ چرا به ملت صدقه می دهید؟ ارزش پول من را حفظ کنید صدقه ازت نمی خواهیم. می گویند آقا ارز مال خودش است بزرگترین سند و شاهد مبنی بر این‌که ارز مال خودش نیست این‌که با افزایش نرخ ارز، نود میلیون ایرانی فقیر می شوند. چه اتفاقی افتاده در این کشور آقای ایمانی؟ صدو هفده میلیارد دلار بزن گشته. فراتر از این، ما یک ورودی ارز داریم یک خروجی ارز داریم. شما چرا وقتی ورودی کم می شود قیمت را می برید بالا؟ خب خروجی را کم کنید. یک مقدار غذای سگ کم وارد کنید. آسیبش به کل اقتصاد دارد وارد می شود، کل مردم فقیر می شوند. دولت، پناه مردم است و آقای دکتر راه مبارزه با فساد، شفافیت است. الان دیدید بعضی وقتا یک فیشی درمی آید در فضای مجازی منتشر می شود بالاخره یک ترسی در دل مفسدین ایجاد شده که آقا یک موقع در برود کار چه می شود؟ آقا وقتی همچین ابزار بازدارنده‌ای به نام شفافیت هست. شفاف آقای ایمانی ارز گرفته برود فلان چی بیارود بزیند روی سایت این آقا الان ارز گرفته، اینقدر مجوز گرفته، این جاتوزیع کرده قشنگ در می‌آید. آقای ایمانی الان کیو آر کد می زند روی میوه اسکنش می کنید به شما می گوید این میوه را کدام کشاورز کجا آورده قشنگ رهگیریش می کنید از کجا تا کجا رسیده. بعد می گویند مگر می شود با بگیر و ببند درست کرد؟ بله می شود با بگیر و ببند درست کرد. اگر نمی شود با بگیر و ببند درست کرد خب نیرو انتظامی را منحل کنید، قوه قضائیه هم منحل کنید. دولت کوچک می شود این جوری. یعنی چی چون جرم اتفاق می افتد ما باید مجازات را از بین ببریم؟

ایمانی: اصلا این شفافیت ها بخشی از جرم را از بین می برد.

• **جبرائیلی:** بله حتما از بین می برد وقتی شفاف شد مردم می شوند ناظر. ما الان در یک حزب یک برنامه‌ای داریم ان شالله می خواهیم تمام کارگزاران جمهوری اسلامی را برایشان فایل درست کنیم. پرونده شفاف عملکرد و رویکرد. افرادی را آموزش می دهیم بیایند با شاخص‌ها بگویند آقای ایمانی الان این حرف را زد، اینجور عمل کرد در جهت عدالت بود یا خلاف عدالت؟ آقای ایمانی نمره خواهد داشت در پروفایلش در صفحه سایت حزب.

ایمانی: حزب در چه مرحله‌ای هست؟

• **جبرائیلی:** مایک فراخوان عمومی دادیم. تا امروز بالای پنجاه هزار نفر ثبت نام کردند از سراسر کشور و خب حزب با این جمعیت الان نداریم در کشور و من تشکر می کنم از این مردم عزیزمان که استقبال کردند. دنبال این هستیم که برای همه آموزش بگذاریم، اولین قدم ما آموزش است در معاونت مدرسه تحول. حتما باید آموزش ببینند، معارف انقلاب اسلامی، ساختار جدیدی چیده ایم و معتقدیم ما حزب اجتماعی هستیم. معاونت چرخش‌های تحول آفرین داریم. در حوزه های مختلف هرایده ای هست در جامعه می بینیم که می شود این را عملیاتی کرد رویش کار می‌کنیم، گفتمان سازی می‌کنیم در حد توانمان با کمک مردم عملیاتی می‌کنیم. دیده بان مردمی حکمرانی داریم، که رصد و ارزیابی افراد و نهادها و قوانین و اینها است توسط اعضای حزب که آموزش می بینند و به درجه ارزیاب می رسند. درجه ارزیابی به شما می دهیم شما می توانید مثلا در حوزه ی مسکن مثلا عملکرد حوزه مسکن را ارزیابی کنید با توجه به گفتمان حزب که شما آموزش می بینید. معاونت ایران آینده داریم و دنبال این هستیم که این جان شاء الله ایده هایی که داریم را تبدیل به چشم انداز کنیم و آن چشم انداز را به مردم معرفی کنیم.

ایمانی: مباحث اقتصادی حزب تا کجا رفته؟

• **جبرائیلی:** در چرخش های تحول آفرین دنبال می شود.

ایمانی: خروجی حزب چیست؟ فقط آموزش؟

• **جبرائیلی:** آموزش، رصد توسط مردم و...

ایمانی: در مجموع در سازمان حکمرانی شما چه خروجی خواهید داشت؟

• **جبرائیلی:** مثلا در رابطه با بحث واگذاری های

بدون مزایده خدمت رئیس محترم قضاییه یک نامه‌ای ارسال کردیم و گفتیم این ایده باید پیاده سازی بشود، این ایده ها به مجلس داده می شود، به دولت داده می شود و در حدی هم که توان و ظرفیت اجتماعی خودمان برسد اجرایی کنیم.

ایمانی: در تحولات سیاسی مانند انتخابات و این‌ها چطور؟

• **جبرائیلی:** در انتخابات دیده بان مردمی ما فعال می‌شود. شما کانید ا هستید بررسی می‌کنیم ببینیم مواضع شما چی بوده؟ عملکرد شما چی بوده؟ بر اساس شاخص هایی که ما داریم ارزیابی می شوید، نمره می‌گیرید. دیگر یک فردی می خواهد به آقای ایمانی رای بدهد می رود یک دقیقه در این پروفایل می بیند وضعیتش چیست.

ایمانی: منظورم این است که معرفی کانید ا هم خواهید داشت همچنین برنامه‌ای دارید؟

• **جبرائیلی:** ما ممکن است که به این شکل که احزاب لیست می دهند لیست ندهیم. ولی حتما ورود گفتمانی داریم. افراد را ارزیابی می‌کنیم مردم خودشان تصمیم بگیرند. مثلا سی نفر برای مجلس می خواهیم. ما می گوییم این رتبه ها در سایت می روید می بینید یک تاشصت اینهاست. رتبه بندی را می بینید. دیدگاه هایشان را مستند می روید آن جا می بینید، عملکردشان را می بینید. آقای ایمانی من معتقدم که وحدت اگر حول قدرت شکل بگیرد چه به پیروزی برسید چه شکست بخورید، فرو می پاشد، ولی وحدت اگر حول گفتمان و ماموریت باشد چه پیروز بشوید چه شکست بخورید، این انسجام از بین نمی‌رود.

ما دنبال این هستیم که این انسجام را حول گفتمان ایجاد کنیم. ایده ها حول ماموریت ها ایجاد کنیم. انسجام بچه های سپاه در جنگ می دانید چرا از بین نمی رود؟ چون حول میز نبود، حول رفتن روی مین بود، حول فدا کردن خود بود، حول ایثار بود، حول فتح بود، حول ماموریت بود. ولی در سیاستون چرا این همه دعوا داریم؟ چون رقیبند، ما رقیب کسی نیستیم، ما همه را دعوت می کنیم بیایند و گفتمان خودشان ترویج کنند، دغدغه احزاب ما لیست است. اولین و آخرین خروجی که از احزاب می بینیم لیست است. ما اولین ماموریتی که الان تعریف کردیم برای آب است، گفتیم خیلی خب الان ما یک ماموریت داریم به اسم آب. این هم فناوری اش است. هفت، هشت تا کار برای اعضای حزب تعریف

کردیم. حالا الان اعضای حزب هم هی به ما پیام می دهند زود باشید. خب این کارها هزینه دارد، وقت می برد، طراحی این زیرساخت ها. مشغول شیم، من یک عهده‌ی هم بستم با خودم آقای ایمانی من تازمانی تکلیف دارم که مردم پای کار باشند. من سراغ جریان های قدرت و ثروت برای فعالیت سیاسی اجتماعی نخواهم رفت، اگر هرچقدر مردم پای کار بودند انقدر ادامه می دهیم. آقا یک جمله‌ای دارند درباره حزب مطلوب می گویند که اگر یک جراینی آمد پرچم یک گفتمان را در کشور بلند کرد و مردم به این گفتمان گرایش پیدا کردند طبیعتا در انتخابات هم به آن رای می دهند. ما می خواهیم به این مرحله برسیم، پرچم این گفتمان را بلند می کنیم. آقای ایمانی آدم من کیست؟ آقای اصولگرا مثلا رئیس می نشیند می گوید آدم من کیست؟ کیف کش من؟ سببی من؟ نسبی من؟ این هادر لیست هایشان می گذارند. من می گویم آدم من کیست؟ من کی ام که آدم داشته باشم؟ آدم گفتمان من کسی است که معتقد به این حرف‌ها باشد ولو دشمن جبرائیلی باشد. شما رفیق در مجلس این فکر را دنبال کردید ولو آن جا پشت تریبون به من فحش دادید من دستت را می بوسم. ولو این که از من خوشت نیاید آن جا نمره ات بالا می آید. ولو این که اصلا عضو حزب من نباشید. ولو این که اصلا با جبرائیلی دشمن باشید. از فلان رفتار من خوشت نیاید. ولی من می گویم شما چهارچوبی که من دوست دارم دارید عمل می‌کنید. دم شما گرم، ولی الان این جوری نیست. محصول این فضای سیاسی ما، محصول خوبی نیست. ما می خواهیم ان شالله این فضا را به هم برنیم و مینا و معارف انقلاب اسلامی، فرمایشات امام و فرمایشات آقا، قانون اساسی ملاک و معیار ما است. از آن شاخص درمی آوریم بر مبنای این ها آموزش می دهیم و بر اساس این ها می سنجیم. اگر شما قائل بودید که مسکن کالا است، التزام عملی به قانون اساسی ندارید. چفیه هم انداخته باشید التزام ندارید. اگر شما قائل به تضعیف ارزش پول ملی بودید التزام عملی به ولایت فقیه ندارید و لو این که آقا آقا از دهن‌ت نیفتد. ما این ها را می خواهیم تبدیل به شاخص سیاسی در کشور کنیم ان شالله. از خدا متعال می خواهیم که در این مسیر ما را یاری کند. ما داریم به وظیفه خودمان عمل می‌کنیم مطمئنیم انشالله نصرت خدا خواهد آمد.

حکمران

متشکل از هواداران حزب توده که موفق شد با کمیته مرکزی حزب در لایپزیگ ارتباط برقرار کند و تحت هدایت توده‌ای‌ها به جمع‌آوری اطلاعات و انتشار نشریه بپردازد. ساواک تا زمان پیروزی انقلاب هیچ‌گاه نتوانست سازمان نوید را کشف کند. سازمان نوید سنگ بنای «تشکیلات مخفی حزب توده» پس از پیروزی انقلاب بود. حزب توده هم‌زمان با حمایت و همکاری آشکار و علنی با جمهوری اسلامی، در لایه پنهان خود مشغول گسترش تشکیلات مخفی بود؛ تاجایی که در طول پنج سال شبکه بزرگی را در ارتش، دولت، صداوسیما، مطبوعات و حتی احزاب دیگر مانند حزب جمهوری اسلامی ایجاد کرده بود. این در حالی بود که طبق نوشته روزنامه مردم، ارگان رسمی حزب، «ما صریحا اعلام می‌کنیم که در هیچ مقام دولتی جمهوری اسلامی ایران «رِسوخ» نکرده‌ایم، نمی‌کنیم و نخواهیم کرد.» یکی از نوآوری‌های کتاب،

معرفی «منبع اقبال» است. منبع اقبال یکی از افسران کاکب در ایران بود که اوایل سال ۱۳۵۷ حاضر به همکاری با ساواک شد و فعالیت افسران کاکب را به ساواک و پس از انقلاب به دفتر اطلاعات نخست‌وزیری گزارش می‌کرد. جالب آن‌که این منبع اقبال بود که جلسه محمدرضا سعادتی از مجاهدین خلق با ولادیمیر فیسنکو از کاکب در اردیبهشت ۱۳۵۸ را به مقامات اطلاعاتی وقت گزارش کرد. از دیگر بخش‌های بسیار مهم کتاب، ضربه به حزب توده در سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ است. نویسنده ضمن بررسی روایت‌های موجود مانند «تأثیرپذیری از انگلیس» یا «حذف رقیب»، به بررسی این موضوع می‌پردازد که ضربه به حزب توده پروژه بود یا پروسه. پس از بررسی اسناد و کتاب‌های متعددی از آرشیه‌های ایرانی و غیرایرانی، نویسنده روایت مستندی از فرایند ضربه به حزب توده و نحوه کشف تشکیلات مخفی ارائه می‌دهد.

کارگری روسیه در اوایل ۱۹۰۶ مبنای کار بلشویک‌ها شد، تشکیلاتی مخفی در نیروهای مسلح امپراتوری روسیه شکل گرفت. این شبکه نظامی مخفی ابتدا زیر نظر «دبیرخانه موقت سازمان‌های نظامی حزب سوسیال‌دمکرات کارگری روسیه» و سپس تحت نظر «دبیرخانه نظامی مرکزی» فعالیت می‌کرد. در ژوئن ۱۹۱۷ وقتی انقلابیون کمونیست دستور حمله به سن‌پترزبورگ را صادر کردند، ۳۷ گروه نظامی مخفی در پایتخت به صورت غافلگیرانه فعال شدند و پیروزی کودتاگونه کمونیست‌ها را رقم زدند. نویسنده توضیح می‌دهد این اصل‌لنین الهام‌بخش مخفی‌کاری حزب کمونیست ایران و سپس حزب توده ایران بود و سازمان‌های مخفیانه‌ای مانند شبکه نظامیان حزب کمونیست ایران و سازمان افسران حزب توده ریشه در این اصل دارند. کتاب سپس به شکل‌گیری «سازمان نوید» در سال ۱۳۵۳ می‌پردازد؛ سازمانی پنهانی

راز گل سرخ

از آرمان‌های سرخ تا سقوط در تاریکی؛ روایتی از نفوذ، انشعاب و رازهای سرپسته حزب توده

کتاب «**سایه سرخ**»؛ سرگذشت تشکیلات مخفی حزب توده ایران (۱۳۵۳–۱۳۶۲) را می‌توان یکی از مهم‌ترین و جدی‌ترین آثار درباره حزب توده دانست. اثری از موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی به قلم محمدامین فرج‌اللهی که اگرچه نیم‌نگاهی به تاریخچه حزب توده در دوره پهلوی دارد، اما تمرکز خود را بر عملکرد حزب توده در سال‌های پس از پیروزی انقلاب و سرانجام ضربه به حزب و انحلال آن قرار داده است. کتاب در ابتدایکی از نظریات مبارزاتی لنین را مرور می‌کند: «تلفیق کار علنی و کار مخفی». مطابق این اصل اساسی لنین که پس از کنگره چهارم حزب سوسیال‌دمکرات



محمد امین فرج‌اللهی